

# **روانشناسی اجتماعی و کاربرد آن در زندگی**

**تهیه و تنظیم : شاپور فرشیدی**

**رئیس اداره تحصیلات تکمیلی دانشگاه علوم پزشکی تبریز**

فهرست:

مقدمه

تاریخچه تحقیقات روانشناسی اجتماعی

روان شناسی اجتماعی

تاریخچه روان شناسی اجتماعی

چرا مطالعه روان شناسی اجتماعی لازم است؟

ارتباط روان شناسی اجتماعی با سایر علوم

موضوعات مورد مطالعه در روان شناسی اجتماعی

روش پژوهش در روان شناسی اجتماعی

ماهیت تغییرات اجتماعی

عوامل موثر بر شکل گیری رفتار اجتماعی

## تعریف روانشناسی اجتماعی

روان شناسی اجتماعی چیست؟

Psychology از ریشه‌ی یونانی به معنای روح، روحیه و گفتار گرفته شده است. روان‌شناسی، مطالعه علمی حیات روانی، قوانین مربوط به عملکرد و رفتار منبث از آن است. روان‌شناسی اجتماعی، مطالعه روانشناختی افراد انسانی از این جهت است که در ارتباط با دیگرانند؛ خواه بر آنان اثر نهند، خواه تحت تأثیر آنان قرار گیرند. همچنین رفتارهای ناشی از محرکات یا اثرات اجتماعی نیز در قلمرو روانشناسی اجتماعی Social Psychology قرار می‌گیرند. روان‌شناسی اجتماعی «در دهه ۱۸۸۰ توسط لستروارد بنا نهاده شد. به عقیده او حیات اجتماعی را می‌توان براساس روان‌شناسی فرد تبیین کرد. وی می‌گوید: بشر ابتدا منزوی و تنها زندگی می‌کرد ولی در نتیجه تحول و تکامل به صورت جمعی درآمد و اجتماعی شد. باید توجه داشت که این دگرگونی تنها زیستی نبوده و معلول نیروهای اجتماعی هم هست.» روان‌شناسی اجتماعی به مطالعه علمی افرادی که تحت تأثیر افراد دیگر قرار می‌گیرند، می‌پردازد. روان‌شناسی اجتماعی، علمی است که می‌کوشد دریابد تا چه حد حضور واقعی یا تخیلی افراد دیگر، می‌تواند اندیشه و احساس و رفتار افراد را تحت تأثیر قرار دهد. هدف روان‌شناسی اجتماعی نیز شناخت و دریافت این موضوع است که یک انسان اجتماعی چگونه تحت تأثیر انگیزه‌ها و عوامل اجتماعی محیط خود قرار می‌گیرد.

اتوکلاین برگ (Klineberg, 1954)، روان‌شناسی اجتماعی را علم مطالعه رفتار فرد در وضع گروهی تعریف کرده است و گوردون آلپورت (Allport) تعریف زیر را برای آن عرضه کرده است:

با جزئی استثنائات، روان‌شناسان اجتماعی رشته خود را کوششی می‌دانند برای فهم و تبیین این مطلب که افکار احساسات، یا رفتار افراد چگونه تحت تأثیر حضور واقعی، تصویری، یا تلویحی و دیگران قادر می‌گیرد. به بیان دیگر روان‌شناسی اجتماعی اثرات حضور دیگران را بر رفتار فرد یا رفتار فرد را تحت تأثیر گروه مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. روشن است که تأثیر دیگران بر فرد مستلزم وجود روابط متقابل بین فرد با دیگران است و بنابراین به یک تعریف دیگر روان‌شناسی اجتماعی به عنوان علم مطالعه و رفتار متقابل بین انسان‌ها یا علم مطالعه تعامل انسان‌ها شناخته می‌شود. بر طبق گفته گوردون آلپورت، روان‌شناسی اجتماعی، نظامی است که از روش‌های علمی برای «درک و توضیح چگونگی تأثیرپذیری افکار، احساسات و رفتار افراد از حضور واقعی، تخیلی یا ضمنی انسان‌های دیگر» استفاده می‌کند.

روانشناسی اجتماعی به محدوده وسیعی از موضوعات اجتماعی، شامل رفتار گروهی، درک اجتماعی، رهبری، رفتار غیرکلامی، هم‌رنگی با جماعت (هم‌نواپی)، پرخاشگری و پیشداوری (تعصب) نظر می‌افکند. باید توجه داشت که روان‌شناسی اجتماعی تنها درباره در نظر گرفتن تأثیرات اجتماعی نیست بلکه درک اجتماعی و تعاملات اجتماعی نیز برای درک رفتار اجتماعی ضرورت دارند.

با اندک دقت در تعریف‌های ذکر شده، به سادگی می‌توان دید که بخش زیادی از رفتارهای انسان تحت تأثیر حضور دیگران قرار می‌گیرد و حاصل عوامل اجتماعی است. از آنجا که انسان، موجودی اجتماعی است، بسیار طبیعی است که رفتار او از دیگران اثر بپذیرد و تحت تأثیر حضور دیگران واقع شود. این مسئله آنچنان بدیهی است که می‌توان به جرأت ادعا کرد که رفتارهای ما حتی در تنهایی هم که باشیم، به احتمال قوی از بشقاب و قاشق استفاده می‌کنیم و به شیوه‌ای که به طور معمول در جمع غذا می‌خوریم، عمل می‌کنیم.

بسیاری دیگر از الگوهای ما نیز تحت تأثیر جامعه و عوامل اجتماعی شکل گرفته‌اند. اما چون ما در بین گروهی زندگی می‌کنیم که همه افراد آن دارای همان الگوهای رفتاری هستند، چندان متوجه این مطالب نیستیم. اما اگر به یک کشور دیگر مسافرت کنیم، به زودی تفاوت الگوهای رفتاری خاص آن جامعه را با الگوهای رفتاری خودمان درک خواهیم کرد و خواهیم دید که بعضی از الگوهای رفتاری، خاص فرهنگ ماست و در فرهنگ کشوری دیگر شکل و صورتی دیگر دارد. به عنوان مثال، گفته می‌شود که چینی‌ها هنگام روبه‌رو شدن با یک رویداد تعجب‌آور، زبان خود را بیرون می‌آورند، اما چنان‌که می‌دانیم الگوی رفتاری ما در حالت تعجب آن است که دهان مان باز می‌ماند. کلاین برگ معتقد است: روانشناسی، خود علمی جوان است و روانشناسی اجتماعی از آن هم جوان‌تر. مدت‌ها پس از آغاز روانشناسی علمی، روانشناسی اجتماعی به عنوان بخشی از جامعه‌شناسی شناخته می‌شود. هنوز هم در بعضی از دانشگاه‌ها، روانشناسی اجتماعی به صورت درسی در ردیف درس‌های جامعه‌شناسی عرضه می‌شود. علاوه بر این، روانشناسی اجتماعی آمیختگی‌هایی با علوم دیگری چون مردم‌شناسی داشته است. در سال‌های اخیر صاحب‌نظرها کوشیده‌اند تا تمایزهای آشکار و تفکیک‌های روشنی بین روانشناسی اجتماعی با جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روانشناسی عمومی قائل شده و تا حد ممکن از این آمیختگی‌ها رها سازند. گفته شده است که جامعه‌شناسی اساساً، به گروه‌ها نظر دارد و روانشناسی اجتماعی به افراد بین‌گروه‌ها.

اما از آنجا که گروه‌ها مرکب از افراد هستند، آمیختگی این دو حوزه تا حدود زیادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با وجود این، همان‌گونه که اشاره شد، نظر جامعه‌شناسی به عوامل اجتماعی رفتار گروهی معطوف است، حال آنکه روانشناسی اجتماعی به آثار گروه بر روی خود فرد توجه خاص دارد.

اگر بخواهیم تعریف روانشناسی اجتماعی را به شکلی دقیق‌تر ارائه کنیم، می‌توانیم به سراغ تعریفی برویم که گوردن آلپورت ارائه کرده است.

روانشناسی اجتماعی، مطالعه‌ی علمی و روشمند شیوه‌ی فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن انسان‌ها در حضور مستقیم و ضمنی دیگران است.

همچنین مطالعه‌ی رفتار و افکار و احساسات انسان‌ها، وقتی به عکس‌العمل دیگران - که در آن زمان و مکان نیستند - فکر می‌کنند، در حوزه روانشناسی اجتماعی قرار می‌گیرد.

### سیر تاریخی روان‌شناسی اجتماعی

در تاریخچه روان‌شناسی اجتماعی، مانند بسیاری از رشته‌های علمی، نخست از افلاطون و ارسطو به عنوان اولین روان‌شناسان اجتماعی یاد می‌شود. افلاطون با کتاب «جمهوریت» یا آرمانشهر خود نوعی طبقه‌بندی اجتماعی برای مردم جامعه قائل می‌شود و آن‌ها را به طلا، نقره و آهن تقسیم می‌کند. ارسطو، انسان را حیوان اجتماعی می‌خواند، از اینرو روان‌شناسان اجتماعی، مثل ارونسون (Aronson) وی را نخستین روان‌شناس اجتماعی می‌دانند که ۳۵۰ سال پیش از میلاد، اصول اساسی نفوذ اجتماعی و متقاعدسازی را تنظیم کرده که مساله مهمی در روان‌شناسی اجتماعی می‌باشد. پس از افلاطون و ارسطو، فیلسوفان متعدد دیگری درباره ماهیت انسان و طبیعت نخستین بشر سخن گفته‌اند. توماس هابز (Hobbes) فیلسوف انگلیسی در کتاب "لویاتان" و همین‌طور در کتاب "ماهیت انسان" توجه مردم را به این مسأله جلب کرد که "انسان گرگ انسان است". سال‌ها بعد صاحب‌نظرانی نظیر اتوکلاین‌برگ (۱۹۵۴) نظر هابز را مقابل نظر ژان ژاک روسو دانستند

گذشته از آثار و ردپای فیلسوفان در تاریخچه روان‌شناسی اجتماعی، این علم را عمدتاً مربوط به صد سال اخیر دانسته و تاریخچه آن را به چند دوره مختلف تقسیم می‌کنند. این دسته‌بندی بر اساس تشابه کارهای انجام شده و موضوعاتی است که در فواصل سال‌های نزدیک به هم توجه روان‌شناسان اجتماعی را به خود معطوف داشته است. روان‌شناسی اجتماعی از دهه ۱۸۸۰ به بعد آغاز به کار کرد. در دوره ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۵ روان‌شناسی اجتماعی با رواج مطالعات آزمایشگاهی و تجربی شکل می‌گیرد. آغاز روان‌شناسی اجتماعی به مفهوم علم آزمایشی در سال ۱۸۹۷ که نورمن تریپلت (Triplet) نخستین آزمایش روان‌شناسی اجتماعی را انجام داد، تحقق یافت. تحقیق وی اولین مطالعه علمی در مورد رفتار اجتماعی بود که منجر به تربیت گروهی از دانشمندان علوم اجتماعی گردید که کارهای وی را توسعه دادند. نورمن تریپلت که روان‌شناس دانشگاه ایندیانا در آمریکا بود و ضمناً علاقه شدیدی به رکوردگیری‌های دوچرخه سواران داشت و به همین دلیل مامور رکوردگیری انجمن مسابقات دوچرخه سواری آمریکا شده بود. در حین این رکوردگیری‌ها، تریپلت متوجه شد که وقتی دوچرخه سواران به صورت جمعی رکوردگیری می‌کنند رکوردهای بهتری بجای می‌گذارند؛ تا وقتی که به تنهایی از آن‌ها رکوردگیری می‌شود به عبارت دیگر به نظر تریپلت رقابت عاملی بود که رکوردهای بهتری به دست می‌داد.

تقریباً همزمان با تریپلت، در دهه‌های ۱۸۸۰، یک مهندس کشاورزی فرانسوی به نام ماکس رینگلمن، بر مبنای تحقیقات خود، اصطلاح دیگری را در روانشناسی اجتماعی رواج داد، به نام اتلاف اجتماعی.

معنی اتلاف اجتماعی این است که حضور جمع از عملکرد فرد می‌کاهد. رینگلمن نشان داد که در کارهایی نظیر کشیدن طناب، یا هل دادن یک ارابه، عملکرد فردی در جمع ضعیف‌تر از عملکرد او به طور انفرادی است. بعد از آزمایش تریپلت و رینگلمن، روان‌شناسی اجتماعی، گام‌های بلندتری در جهت استقلال به عنوان یک رشته علمی برداشته است مثلاً در ۱۹۰۸ به طور همزمان دو کتاب روان‌شناسی اجتماعی منتشر شد یکی به وسیله یک نفر جامعه‌شناس آمریکایی به نام ادوارد راس (ROSS) با عنوان روان‌شناسی اجتماعی و دیگری به وسیله ویلیام مک دوگال (MC Dougall) روان‌شناس معروف انگلیسی با عنوان مقدمه‌ای بر روان‌شناسی اجتماعی. اما پیش از این دو که در ایالات متحده بوده‌اند، گابریل تارد (Tarde) در اروپا، کتاب روان‌شناسی اجتماعی را نوشته بود. در سال ۱۹۲۰ ویلی

هلپاچ (Hellpach) اولین مؤسسه روان‌شناسی اجتماعی را در آلمان تأسیس کرد اما به قدرت رسیدن هیتلر باعث شد این مؤسسه در سال ۱۹۳۳ منحل شود. انتشار نخستین آزمون روان‌شناسی اجتماعی فلویید آلپورت (Allport) در سال ۱۹۲۴، از بیشترین اهمیت تاریخی در این علم برخوردار است. زیرا بر رهیافت آزمایشی که امروزه ویژگی برجسته این رشته است و با ویژگی‌های فرهنگی آمریکاییان هماهنگی بیشتری دارد استوار بود. یکی دیگر از کارهای مهم این دوره بررسی نیو کمب (New Comb) بود که نشان داد چگونه نظرات حاکم بر یک دانشکده، نگرش‌های دانشجویان آن را تعدیل می‌کند.

در سال ۱۹۲۵ بوگاردوس (Bogardus) برای اندازه‌گیری نگرش‌ها در مورد اقوام مختلف، مقیاس فاصله اجتماعی را مطرح کرد که بعدها با نام خودش یعنی طیف بوگاردوس شهرت یافت و یکی از روش‌های سنجش در تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی گردید. اثر مهم دیگر این دوره کتاب "ذهن، خود و جامعه" نوشته جورج هربرت مید (Mead) است که بر تعامل خود با دیگران تأکید داشت.

سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۵ را می‌توان دوره جهش روان‌شناسی اجتماعی تلقی کرد. یکی از چهره‌های شاخص روان‌شناسی اجتماعی که کارهای مهمی در این دوره انجام داد، مظفر شریف نام دارد. وی گزارش پژوهشی را در ارتباط با نفوذ اجتماعی انجام داد که در مورد شکل‌گیری هنجارهای اجتماعی بود. تحقیقات وی در روان‌شناسی اجتماعی بسیار ارزشمند و حیاتی بود، زیرا این تحقیقات نشان می‌داد که امکان مطالعه پدیده پیچیده نفوذ اجتماعی از طریق روش علمی امکان‌پذیر است. چهره مشهور دیگر همین سال یعنی ۱۹۳۶ کورت لوین (Lewin) است که بسیاری از ویژگی‌های تعیین‌کننده حوزه روان‌شناسی اجتماعی مدیون تلاش‌های وی است. وی نظریه میدانی (field theory) را مطرح کرد که طبق آن، رفتار تابعی است از تعامل میان شخص و محیط. لوین معتقد بود به این که عوامل درونی و فرایندهای روانشناختی و عوامل بیرونی و اجتماعی هر دو رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ دولت آمریکا، عملاً از روان‌شناسان اجتماعی در امور جنگی بهره جست. سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۰ را بعضی از روان‌شناسان اجتماعی دوران کلاسیک این علم و برخی دیگر سال‌های گسترش سریع این علم خوانده‌اند، که در این دوره با افزایش بودجه‌های تحقیقاتی روان‌شناسان اجتماعی روی موضوعات متعددی کار کردند.

در سال ۱۹۴۹ کارل هاولند (Howland) و همکارانش اولین آزمایش‌های مؤثر را در مورد تغییر نگرش و اقلان انجام دادند. در این سال‌ها یعنی پس از جنگ جهانی دوم به دلیل اهمیت پیدا کردن نقش روان‌شناسان، بودجه‌های تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی نیز تقویت گردید. تحقیقات متعددی همچون تحقیق سولومون اش (Ash) که در مورد هم‌رنگی با قضاوت‌های غلط اکثریت انجام گرفت و یا مثل فستینگر (festinger) که در سال ۱۹۷۵ نظریه ناهمسانی شناختی را مطرح کرد که مدلی برای روان‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود. سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ را دوره اعتماد و بحران خوانده‌اند که در آن روان‌شناسی اجتماعی گسترده‌تر شد و نحوه تفکر و احساس مردم به حیطة پژوهش کشیده شد. زیرا در این دوره بحث بر سر آن بود که محیط آزمایشگاهی که در آن تحقیق انجام می‌شود تفاوت خیلی زیادی با محیط طبیعی جامعه دارد و لذا نتایج ایجاد شده کاربردی در زندگی اجتماعی ندارد. مشکل دیگر آن که به دلیل تفاوت فرهنگی مثلاً نمی‌توان نتایج بدست آمده در آمریکا را به آفریقا هم نسبت داد. بحران نیز بدین لحاظ وجود داشت که برخی معتقد بودند بعضی از روش‌های تحقیق غیراخلاقی هستند. مثلاً در برخی آزمایش‌ها به آزمودنی صدمه روحی وارد می‌شود و یا این که نظریه‌های آزمایش شده در آزمایشگاه‌ها، از نظر تاریخی و فرهنگی محدودیت دارند. کلمن (Kelman) و ارن (Orne) از این دسته نظریه‌پردازان بودند. برخی دیگر نیز طرفدار پژوهش آزمایشگاهی بودند و استدلال می‌کردند که روش آن‌ها اخلاقی است. از این دسته می‌توان مک گوایر (Mc Guire) را می‌توان نام برد.

از سال ۱۹۷۶ تا زمان حاضر را عصر کثرت‌گرایی در روان‌شناسی اجتماعی می‌گویند. زیرا از روش‌ها و نظریات مختلف استفاده می‌شوند و همچنین اصول اخلاقی خاصی در تحقیقات آزمایشگاهی مد نظر قرار می‌گیرد. در این دوره روان‌شناسی اجتماعی از روش‌های پیمایشی، تاریخی و اسنادی در مطالعات خود بهره می‌برد.

صاحب‌نظرانی نظیر اتوکلاين برگ (۱۹۵۴)، وضعیت فعلی روان‌شناسی اجتماعی را با سه ویژگی مشخص می‌کنند: نخست اینکه روان‌شناسی اجتماعی علمی است تجربی؛ یعنی، در آن از آزمایش و روش علمی استفاده می‌شود و در حال حاضر بسیاری از نظریه‌ها و اصول در روان‌شناسی اجتماعی مبتنی بر تجربه آزمایشگاهی بوده و هر روزه آزمایش‌های گوناگونی درباره موضوعات مربوط به روان‌شناسی اجتماعی انجام می‌گیرد. دوم آنکه روان‌شناسی اجتماعی علمی است تطبیقی؛ یعنی، از یک طرف از اطلاعات و نتایج به دست آمده و از سوی دیگر جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و سایر رشته

های علمی استفاده می کند و از سوی دیگر اطلاعات نتایج از اصول به دست آمده از روان شناسی اجتماعی در شاخه های دیگر علوم مورد استفاده قرار می گیرند.

سوم آنکه روان شناسی اجتماعی علمی است کاربردی؛ که منظورش آن است که اصول و نتایج به دست آمده از آن به طور روزمره در زمینه های مختلف اجتماعی مانند سیاست، تبلیغات، آموزش و پرورش و به طور کلی شکل دهی رفتار و افکار مردم مورد استفاده قرار می گیرد.

### تفاوت روان شناسی اجتماعی با سایر حوزه ها

درک تفاوت های روان شناسی اجتماعی با نظام های دیگر اهمیت دارد. روان شناسی اجتماعی گاهی با روان شناسی شخصیت، خردمندی قومی (flok wisdom) و یا جامعه شناسی اشتباه گرفته می شود. چه چیزی روان شناسی اجتماعی را متمایز می سازد؟ برخلاف خردمندی قومی که بر مشاهدات داستان گونه (anecdotal- observation) و تعبیرات ذهنی تکیه دارد، روان شناسی اجتماعی روش های علمی و مطالعات تجربی پدیده های اجتماعی را به خدمت می گیرد.

روان شناسی شخصیت بر روی ویژگی ها، خصوصیات و طرز فکر فردی تمرکز دارد در حالی که روان شناسی اجتماعی تمرکزش بر وضعیت ها و شرایط است. روان شناسان اجتماعی به اثراتی که محیط و تعاملات اجتماعی بر روی نگرش ها و رفتارها می گذارند علاقه مندند.

و سرانجام، درک تفاوت بین روان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی از اهمیت زیادی برخوردار است. با وجودی که مشابهت های زیادی بین این دو وجود دارد، اما جامعه شناسی، رفتار اجتماعی و تأثیرات آن را در یک سطح خیلی گسترده تر در نظر می گیرد. جامعه شناسان به نهادها و فرهنگی که بر روان شناسی اجتماعی تأثیر می گذارد علاقه مندند. در حالی که روان شناسان بر روی متغیرهای وابسته به موقعیت (متغیرهای موقعیتی) که بر رفتار اجتماعی اثر می گذارند تمرکز می کنند. با وجودی که روان شناسی و جامعه شناسی هر دو به مطالعه موضوعات مشابهی می پردازند اما آن ها به این موضوعات از دیدگاه های متفاوتی می نگرند.

بنابراین روان‌شناسی عمومی به فرد، تمایلات روحی و تأثیراتی که این تمایلات روحی، ویژگی‌های جسمی و هورمون‌ها، بر ویژگی‌های اخلاقی می‌گذارند اهمیت می‌دهد؛ ولی روان‌شناسی اجتماعی رفتار فرد در معرض گروه و در حالت تعامل بین انسان‌ها را بررسی می‌کند. این در حالی است که جامعه‌شناسی به رفتارها، چنانکه در فرد خاصی ظاهر می‌شود کاری ندارد بلکه آن‌ها را به صورت تعیین اجتماعی در نظر می‌گیرد. روان‌شناسی اجتماعی به چگونگی ایجاد رفتار در افراد می‌پردازد. بدین معنا که تأکید بیشتر این رشته روی فرد است در حالی که جامعه‌شناسی بیشتر به جمع توجه دارد.

### ارتباط روان‌شناسی اجتماعی با سایر علوم

آنچه مشخص است میان روان‌شناسی اجتماعی با سایر رشته‌های علوم اجتماعی مرز روشنی وجود ندارد. روان‌شناسی اجتماعی با علوم سیاسی و اقتصادی و انسان‌شناسی فرهنگی همپوشی دارد و در بسیاری از جنبه‌ها از روان‌شناسی عمومی قابل تفکیک نیست، به همین ترتیب با جامعه‌شناسی نیز نزدیک است. ای. آ. راس نویسنده اولین کتابی که با نام روان‌شناسی اجتماعی منتشر شد، یک جامعه‌شناس بود.

این رشته به طبیعت اجتماعی افراد علاقمندی خاصی دارد. برخلاف آن علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی در کار خود به نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر محیطی که فرد در آن زندگی می‌کند، می‌پردازند. این رشته‌ها علاقمندند سیر جامعه را بدون آن که توجهی به فرد داشته باشند، پی‌گیرند در حالیکه روان‌شناسی اجتماعی علاقمند است بداند چگونه هر یک از اعضای جامعه از محرک‌های محیط اطراف تأثیر می‌پذیرد.

روانشناسی اجتماعی ارتباط مستقیمی هم با روانشناسی و هم با جامعه‌شناسی دارد. این رشته تأثیر متقابل فرد با گروه یا جامعه را بررسی می‌کند. به عبارت دیگر روانشناسی اجتماعی اثری را که جامعه یا گروه بر فرد باقی می‌گذارد مورد مطالعه قرار می‌دهد. گاه نیز در مورد بعضی از پدیده‌های اجتماعی، مرز مشخصی میان روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی دیده نمی‌شوند ولی بطور خلاصه باید گفت که در ارتباط با گروه اجتماعی، جامعه‌شناسی اساساً و بالاخص به رفتار گروه توجه دارد و روانشناسی اجتماعی به رفتار فرد در وضعیت گروهی علاقه نشان می‌دهد.

از سوی دیگر روان شناسی اجتماعی شاخه‌ای از روان شناسی عمومی است و هر دو بر یک نکته تأکید دارند؛ طبیعت بشر آن گونه که در شخص نهفته است. از این رو، روان شناسی اجتماعی با روان شناسی عمومی همپوشی دارد، ولی با آن یکی نیست.

### موضوعات مورد مطالعه در روان شناسی اجتماعی

مسائلی مثل رقابت در گروه، ستیزه، همکاری، سبقت جویی، رهبری و بطور کلی کنش‌های متقابل گروهی از اهم موضوعاتی است که در روانشناسی اجتماعی مورد بررسی واقع می‌گردد. بنابراین می‌توان حیطه تحقیق در روانشناسی اجتماعی را در موارد زیر خلاصه نمود:

• اثر جامعه در فرد از طریق اجتماعی شدن، پذیرش، جذب هنجارهای اجتماعی و هم‌نوایی با آن‌ها؛

• اثر فرد بر جامعه از طریق پدیده‌هایی مانند رهبری و شیوه‌های خاص آن مانند اقناع و الزام؛

• روابط میان افراد و کنش‌های متقابل آن‌ها در پدیده‌هایی مثل ستیزه، رقابت، سازگاری و ...؛

• تأثیر پدیده‌های اجتماعی بر حافظه، ادراک، انگیزه و هیجان؛

• تحقیق در پدیده‌های جمعی؛ چون افکار عمومی، عقاید قالبی، نگرش‌ها، خرافات، ارتباطات و تبلیغات.

برخی جامعه‌شناسان معتقدند بهترین مسائل علم روان‌شناسی اجتماعی، یکی عناصر موجود در ذهن انسان که روابط اجتماعی را تعیین می‌کنند (چیستی عناصر) و دیگر آنکه روابط اجتماعی چگونه روی ذهن اثر گذاشته و تمایلات ذهن را تحت تأثیر قرار می‌دهند (چگونگی اثر).

بنابراین رفتار فرد در گروه، مساله هم‌رنگی، بررسی نگرش و تغییرات آن، تأثیر عوامل اجتماعی روی رفتار مثلاً اثر تلویزیون بر خشونت و یا تأثیر جنگ‌ها بر روان افراد و ...، توجیه خود، مساله اسنادها و ارتباطات و ... عمده‌ترین مباحث مورد علاقه روان‌شناسان اجتماعی است. همچنین روان‌شناسی اجتماعی با پدیده‌های رایج و جاری اجتماعی به صورت کاربردی درگیر است. به عنوان مثال مساله استرس و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در بروز آن در جوامع پیشرفته بسیار مورد توجه روان‌شناسان اجتماعی است که در تلاش برای رفع این عوامل مثلاً عامل ازدحام در جوامع پرجمعیت می‌باشند. همچنین در دهه‌های اخیر شاهد خدمات مهم روان‌شناسان اجتماعی در زمینه‌های مهمی چون روابط پزشک و بیمار، واکنش در برابر اطلاعات تشخیصی، مهار بیماری و تجربه درد بر مبنای نظریه اسنادها بوده‌ایم.

سرانجام باید به درگیری فزاینده روان شناسان اجتماعی در مطالعه مسائلی اشاره کرد که از دستگاه های قانونی و نظام های دادرسی سرچشمه می گیرد. در این حیطه روان شناسان اجتماعی به فرایند محاکمه ، روانشناسی شهادت ، اعتراف و ... پرداخته اند. همچنین در فرایند طرح و اجرای مقررات اجتماعی مثلاً مقررات راهنمایی رانندگی از یافته های روان شناسی اجتماعی استفاده بهینه ای به عمل آمده است.

## **نظریه های روانشناسی**

### **۱- مکانیسم های یادگیری**

سه مکانیسم برای وقوع یادگیری لازم است

- تداعی یا شرطی پاسخگر سگ پاولوف با صدای زنگ ترشح بزاق همراه بود
- تقویت یا شرطی کنشگر مردم یاد می گیرند در برابر رفتار خاص واکنش خاص نشان دهند (سلام کردن)
- تقلید یا یادگیری مشاهده ای مردم غالب نگرشهای اجتماعی را صرفاً با مشاهده نگرشها و رفتارهای دیگران می آموزند.

### **یادگیری دارای سه ویژگی یا رویکرد مشخص است:**

- علت رفتارها اساساً در تاریخچه یادگیری گذشته شخص نهفته است
- علت رفتار را عمدتاً محیط بیرونی می دانند نه در تعبیر ذهنی فرد از آنچه روی می دهد
- هدف یادگیری تبیین رفتارهای آشکار است نه حالت های روانی و ذهنی

## ۲- نظریه شناخت

اندیشه اصلی این نظریه می گوید رفتار شخص بستگی به شیوه درک او از موقعیت های اجتماعی دارد

اصول اصلی این رویکرد : از دیدگاه آنان مردم موقعیت ها یا رویدادها را به صورت حاصل جمع تعداد زیادی عناصر جدا از هم درک نمی کنند بلکه تصویر آنها از موقعیت ها درک یک کل پویاست صدای آهنگ

اندیشه محوری این دیدگاه : مردم تمایل به گروه بندی و مقوله بندی اشیاء دارند کتابخانه در منزل باعث بخشی از منزل به کتاب یا وسایل آشپزخانه منجر به تشکیل آشپزخانه می شود

بحث دوم اینکه برخی عناصر از برخی دیگر برجسته تر ظاهر می شوند یعنی طبقه بندی یا دسته بندی براساس شکل و نحوه استفاده صورت می گیرد

سه حیطه تحقیقی در این نظریه عبارت است از:

- ادراک اجتماعی : طرقی که مردم محرک های اجتماعی را درک و رمزگردانی می کنند. (داد زدن)
- حافظه اجتماعی : بازنمایی مردم درباره مردم دیگر یا طرح واره ها که یافته های ما درباره محیط اجتماعی خودمان است.
- قضاوت اجتماعی : ترکیب اطلاعات به وسیله مردم و رسیدن به نتایج و استنباط هایی درباره محیط اجتماعی

تفاوت نظریه شناختی با یادگیری.

این رویکرد به زمان حال تمرکز دارد - و بر اهمیت ادراک و تعبیر و تفسیر فرد از واقعیت ها تاکید دارد

### ۳- نظریه انگیزشی

این نظریه بر عوامل انگیزشی که رفتار انسان را هدایت می کنند تمرکز دارد و عاملی همچون ارضای نیاز را مهم می داند که فرد دارای نیازها و انگیزه های خاص است که رفتار او را شکل می دهد در این نظریه مردم تصمیم گیری های خود را عقلانی و منطقی در جهت سود و زیان خود محاسبه می کنند و بهترین برخورد را با استفاده از عقل و منطق بر می گزینند و دنبال بیشترین سود و کمترین زیان هستند

#### تصمیم ها بر مبنای دو عامل شکل می گیرند

– ارزش بازده های تصمیم های مختلف

– احتمال حصول هر بازده در هر تصمیم (خرید اتومبیل)

به همین منوال تبادلات اجتماعی اشخاص نیز بر مبنای سود و زیان تعامل و تحلیل می شود

#### ویژگی این نظریه

– این رویکرد تاکید دارد که مردم بر مبنای آنچه با انجام یک رفتار به دست می آورند یا از دست می دهند عمل می کنند که خود به سه دسته تقسیم می شود گرایش گرایشی اجتنابی اجتنابی اجتنابی گرایشی اجتنابی

#### تفاوت این رویکرد با سایر نظریه ها

– نظریه انگیزشی با مزایا و معایب پاسخ های احتمالی سرکار دارد نه عاداتهای آموخته شده از گذشته

– تحلیل شناختی و انگیزشی به حالت های درونی متکی است تا حالت های بیرونی

#### ۴- نظریه جامعه شناختی

این نظریه با تاکید بر پذیرش نقش و نمادهای اجتماعی در جامعه که انسان قابلیت ساخت ، درک و کاربرد آنها دارد را بررسی می کند.

تعامل اجتماعی فرآیندی است طی آن مردم معنی هایی را که در ذهن دارند به یکدیگر انتقال می دهند ما فقط با کلمات ارتباط برقرار نمی کنیم بلکه حالت ها و نمادهایی که می سازیم نیز عامل برقراری ارتباط است.

یعنی وقتی مردم تعامل می کنند یا صحبت می کنند به درک مشترکی در خصوص موضوع مورد بحث رسیده اند مفهوم دیگری که در این نظریه نهفته است مفهوم خود یا نفس است یعنی ما چه کسی هستیم چگونه هستیم و رفتار ما در برابر دیگران چگونه است ؟

تعامل نمادین فرآیندی پویا است که به وسیله آن زندگی اجتماعی به طور مداوم ساخته و بازساخته می شوند .

نقش های اجتماعی مسئولیت هایی که شخص در جامعه بر عهده می گیرد یا به وی تفویض شده اطلاق می شود لذا یک نظام اجتماعی متشکل از ساخت ها و جایگاههای ساختی است (دانشجو استاد) برخی از این سمت ها و جایگاههای اجتماعی از بقیه دارای حیثیت و اعتبار بیشتری می باشند

افراد فرایند نقش سازی در جامعه را از طریق تعامل با جریانهای اجتماعی ایجاد یا تغییر یا بوجود می آورند کسب دانش منجر به ایجاد نقش جدید در دانشجو و پذیرش مسئولیت می شود.

## ۵- نظریه زیست شناختی

انسانها با مجموعه ای از ویژگی های زیست شناختی به دنیا می آیند که با سایر حیوانات متمایز می شوند هوش از جمله عوامل جداسازی انسان از سایر موجودات است که باعث گفتار و رفتار خاص می شود نیروهای درونی انسانی مانند غریزه بخشی از ماهیت انسان است که منجر به رفتار می شود مثلا جنایتکار تیراندازی می کند به عنوان یک امر غریزی نجات یا دریافت سود دست به این عمل می زند.

جامعه شناسی زیستی به تبیین رفتار اجتماعی در حیوانات به کار می رود که از انسان به عنوان حیوان ناطق یاد شده و از این شناخت سرچشمه می گیرد که رفتارهای پیچیده اجتماعی تحول یافته و سازگاری ایجاد می کنند و تحول را به عنوان مبنا و سرنج است موجودات زنده را به هم می دوزد

جامعه شناسی زیستی در تحلیل های گسترده از مناسک اجتماعی همچون همسرگزینی ، دلبستگی به فرزند ، پرخاشگری به کار می رود تمرکز این رویکرد بر روی تفاوت های زیست شناختی افراد است که برخی افراد نسبت به برخی دیگر باهوش تر قوی تر و درشت تر هستند اما عنصر مشترک این نظریه علل رفتار های اجتماعی انسان که دارای ماهیت زیستی است بررسی می کند

## ۶- نظریه نقش

نظریه نقش از حوزه هنر و تئاتر به عاریت گرفته شده و عبارت است از کارکردی که یک شخص هنگام دریافت پست یا شغل در یک مقام اجتماعی ایفاد می کند از نقش به عنوان یک مفهوم تحولی بین رشته ای یاد می شود

اشتراک بین نقش ها مثل نقل یک فرد به عنوان پدر، کارمند یک اداره دارای وجه مشترکی است که بخش رفتار شخصی گویند این رفتار شخصی دارای نقش های متفاوتی است.

یعنی نقش دارای دو بخش رفتاری و بخش شخصی می شود:

—بخش شخصی شامل

نقشهای فردی (مجموعه رفتارهای فرد خاص)، توده(رفتارهای مجموعه ای از آدمها)، رفتاری(رفتارهای بازیگران در یک نقش)، آماج(رفتارهای دیگران در اشتراک نقش ها

—بخش رفتاری شامل: آشکار ، پوشیده ، تجویزی، توصیفی ،ارزشیابانه ، فعال، کیفیری

پیش بینی از رفتار و شیوه هایی که افراد در نقش ها باید انجام دهند به انتظارات نقش تعبیر می شود.

تعارض نقش بدین معناست که شخص دارای چندین نقش متضاد است مثلا در خانه مادر است در دانشگاه دانشجو و در محل کار به عنوان یک کارمند و این نقش ها موجود ایجاد انتظارات ناهمخوان در دورن نقش می شود البته ما هر روز نقش های مختلفی را تجربه می کنیم

**کمک نظریه نقش به روانشناسی اجتماعی**

— ایجاد مفاهیمی نظری الگوی نقش ، بازی نقش ، قبول نقش در روان شناسی رسوخ نموده است (آزمایش لیبرمن در مورد کارگران کارگردانی که به مرتبه سرکارگری رسیده اند نگرش های مثبت تری نسبت به مدیران دارند )

نگاه دیگران نسبت به ما در خصوص نقشی که داریم فرزند یک جور نگاه می کند رئیس یک جور همسر یک جور مادر زن یک جور

بینش های نقش مبنایی برای فهم جنبه هایی از فرایند ارتباط را فراهم می آورند و می توانند ما در فهم موقعیت رهبران و زیردستان در یک سازمان یاری نمایند

روان شناسی اجتماعی به مطالعه ی روابط واقعی خیالی یا بالقوه ی میان افراد و تاثیر این روابط بر آن ها در فضای اجتماعی معین می پردازد.

### چندین جهت گیری در روان شناسی اجتماعی وجود دارد.

۱- نظریه پردازان گشتالت

۲- نظریه پردازان تقویت

۳- نظریه پردازان نقش

۴- روانکاوان

عمیقترین تاثیر را بر روانشناسی اجتماعی، در طول بیست سال اخیر و حتی امروز، تحقیقات روانشناسی گذاشته که به مکتب روانشناسی شکل (گشتالت) تعلق داشته اند.

گشتالتیست ها، برعکس روانکاوان و نظریه پردازان «نقش» پیوسته به طرف تحقیقات آزمایشگاهی گرایش نشان داده اند و به همین دلیل به تعدادی تکنیکهای تجربی آزمایشگاهی در مطالعه پدیده های روانی - اجتماعی دست یافتند. این تکنیکها به آنان امکان داد مسائلی را که تا آن هنگام به محوطه آزمایشگاه راه نیافته بودند و به آزمایشگاه بکشند. به این طریق، تحقیق در رفتار گروههای «دموکراتیک» یا «اقتداری»، در ساختار گروهی، در ارتباطات درون گروهی، در باب اعتماد و عدم اعتماد بین افراد گروه، در مورد تغییر گرایشها و چگونگی عضویت در گروه، در آزمایشگاه میسر گردید.

در واقع گشتالتیست ها از این فکر دفاع می کردند که از نظر علمی باید کار را از تجربه ساده و معمولی و رومره اشخاص شروع کرد و روانشناس «واقعی» کسی است که پدیده های حاصل از تجربه ساده مانند امید، توانایی، نفوذ، رهبری، همکاری و تغییر گرایش را در اشخاص مورد مطالعه قرار دهد.

## جهت‌گیری نظری روانشناسی شکل

نفوذ گشتالتیست‌ها در روانشناسی اجتماعی بیشتر بخاطر نظریه شکل است تا جهت‌گیری کلی آنها.

در این نظریه اساساً دو اصل کلیدی وجود دارد: نخست آنکه پدیده روانی در داخل «حوزه» و به عنوان بخشی از نظام عاملها شکل می‌گیرد. این عوامل با هم وجود دارند و متقابلاً به هم وابسته‌اند و نظامی را تشکیل می‌دهند که دارای چنان حیطه‌ای می‌باشد که از عناصر تشکیل دهنده نظام جداناپذیر است. دوم آنکه حوزه روانی در برخی حالات ساده‌تر و نظم یافته‌تر از برخی دیگرند و تمایل شخص بر آن است که حوزه را تا آنجا که شرایط موجود اجازه می‌دهند به «بهترین» وجه ممکن سازمان بدهد. به عبارت دیگر الگوی مفهومی گشتالتیست‌ها که جهت‌گیری آنها را موجب می‌گردد، دارای فرایند پیچیده‌ای است که در درون آن چندین عمل اولیه صورت می‌گیرند تا بهترین حالت نهایی ممکن پیدا شود. راههایی که شخص را به این حالت نهایی می‌برند بستگی به اوضاع و احوالی دارد که وی در حال حاضر در آن بسر می‌برد. یک راه دستیابی به این حالت می‌تواند جای خود را به راه دیگر بدهد زیرا از راههای متفاوتی می‌توان به این حالت رسید. (راهها می‌توانند تغییر یابند، آنچه که تغییر نمی‌پذیرد جهتی است که همه آنها می‌گیرند تا به حالت نهایی مورد نظر ختم شوند).

این بینش گشتالتی با مطالعه فرایندهای ادراکی جان گرفت. دو مفهوم کلیدی عبارتند از اینکه اولاً ادراک دارای سازمان است و ثانیاً این سازمان است و ثانیاً این سازمان ادراکی، هر چه شرایط محرک بهتر باشد، خوبتر می‌شود حال ببینیم نتایجی که در روانشناسی ادراک از اصل اول حاصل می‌گردند کدامند و آیا می‌توان در روانشناسی اجتماعی هم به نتایج مشابهی دست یافت؟

۱- از آنجا که ادراکات دارای سازمان می‌باشند، برخی جنبه‌های ادراک، حتی اگر در تمام عناصر حوزه ادراکی تغییر داده شود مشابه باقی می‌مانند، به شرط آنکه رابطه بین عناصر نیز مشابه باقی بماند.

به این ترتیب اگر ما تمام نتهای یک آهنگ موسیقی را نیم پرده بالا ببریم، به آهنگ (که واحد سازمان یافته‌ای است) دست نخواهد خورد. مربعی حتی اگر اضلاع آن رنگی بشوند و یا با نقطه چین ترسیم گردند شکل خود را همچنان حفظ خواهد کرد. در روانشناسی اجتماعی هم وضع به همین منوال است. می‌توان انتظار داشت که در کنش و واکنشهای اجتماعی هم وضع به همین منوال است. می‌توان انتظار داشت که در کنش و واکنشهای اجتماعی سازمان یافته، بعضی از صورتهای

کنش و واکنش ثابت بماند حتی اگر افراد را تغییر بدهیم. مثلاً در یک اکپ فوتبال، اگر افراد رزرو جای بازیکنان اصلی را بگیرند، اکپ به شکل اولیه خود باقی خواهد ماند. نظام بوروکراسی، حتی اگر تمام کارکنان اداره را عوض کنیم مشخصات خود را همچنان حفظ خواهد کرد.

۲- از آنجا که ادراکات دارای سازمان می‌باشد، ادراک یکی از عناصر، تحت تأثیر حوزه کلی، که این عنصر جزئی از آن است، قرار دارد.

کلمه «شیر» بر حسب قضایی که این کلمه در آن به زبان جاری گردیده معنای شیر آب، شیر خوراکی یا شیر درنده را می‌دهد. به همین منوال در روانشناسی اجتماعی معنای رفتار فرد آشکارا تحت تأثیر درک ما از نقش اجتماعی او از یک سو چهارچوب اجتماعی رفتار او از سوی دیگر قرار می‌گیرد.

۳- از آنجا که ادراکات دارای سازمان می‌باشند، فقط برخی از ویژگیهای این سازمان ظاهر می‌گردند. این ویژگیها بیشتر رابطه‌های بین واحدهای درک شده هستند تا خود واحدها.

ملودی، مجموعه رابطه‌های میان نتهاست که شنیده می‌شود. به همین ترتیب ادراک موومان (حرکت نیز همان ادراک رابطه است. حال در مورد روابط اجتماعی باید گفت که نقش اجتماعی نیز از قبیل بی‌اخلاقی، تعاون، گذشت، رهبری در مورد فرد تنها نمی‌توانند بروز کنند) انسان، اخلاق و تعاون و گذشت و غیره را تنها در رابطه با فرد یا افراد دیگر می‌تواند داشته باشد) روابط اجتماعی شامل روابطی است که حداقل دو شخص را به هم پیوند می‌دهند. این روابط نمی‌توانند در شناخت افرادی که به تنهای در نظر گرفته می‌شوند جایی داشته باشند.

### ویژگیهای یک سازمان ادراکی خوب

بعد از آنکه کاربردهای چندی از سازمانی بودن ادراک را ملاحظه کردیم و مواردی از آن را در روانشناسی اجتماعی نشان دادیم به اصل دوم گشتالت می‌پردازیم. بنابراین اصل هر چه شرایط محرک بهتر باشد، سازمان ادراکی «خوب»تر خواهد بود یا، به عبارت دیگر سازمان ادراکی نه اختیاری است و نه اتّفاقی، بلکه از نظر نظم و سادگی به طرف یک حالت ایده‌آلی کشیده می‌شود.

اما اغلب روانشناسان اجتماعی مانند نخستین گشتالتیست‌ها بیشتر بر نقش فرآیندهای اصلی همچون ادراک و شناخت، در مطالعه رفتار انگشت می‌گذارند. بدین جهت است که اصطلاح «حوزه ادراکی» را خیلی راحت‌تر از «محرک» و اصطلاح «رفتار جهت‌گیری شده به سوی هدف» را خیلی بیشتر از «پاسخ» به کار می‌گیرند.

هر چند که حیطة عمل سازمان ادراکی خوب هرگز بروشنی تعریف نشده، ولی گشتالتیست‌ها برخی اصول سازمان ادراکی را که در روانشناسی اجتماعی تأثیراتی بر جای گذاشته، برشمرده‌اند. این اصول در مورد بعضی پدیده‌های معمولی درست درمی‌آیند و به کمک همین پدیده‌ها تعریف شده‌اند:

### ۱- تشابه و تضاد

اصل «حداکثر- حداقل» که کلی‌ترین و مبهمترین اصل از اصول گشتالتی است، دو نوع سادگی را بیان می‌دارد: یکی سادگی مبتنی بر همشکلی حداقل و دیگری سادگی حداکثر با تناسب کامل بین عناصر ادراکی. به این ترتیب سازمان ادراکی به عبارتی دو قطبی است. هدف این سازمان یا به حداقل رسانیدن تفاوت بین محرک‌هاست به قسمی که حوزه ادراکی یکدست و متجانس به نظر برسد و یا برعکس تشدید این تفاوت است و این به شرطی است که تفاوت بین عناصر از حد معینی بیشتر باشد و یا آنکه میان بخشهای مختلف حوزه دید، عدم تداوم آشکار وجود داشته باشد. همانگونه که خود کافکا، نوشته است «آنچه که تولید می‌شود یا حداکثر است یا حداقل» شکل خاصی که این دو نوع دید ادراکی به خود می‌گیرند متمایل به تشدید بعضی تفاوتها در بین محرک‌هاست به قسمی که بعضی قسمتهای حوزه با هم در تضاد قرار می‌گیرند و یا متمایل به تحدید این تفاوتها در بین محرکها را با عبارت فرایند تشبه نام گذاری کرده‌اند. یک شکل خاکستری پررنگ روی زمینه سیاه به رنگ سیاه متمایل می‌گردد به نحوی که تمام حوزه سیاه جلوه می‌کند. در روانشناسی اجتماعی نیز مثالهای فراوانی نشان می‌دهد که تمایل ما بر آن است که فرد را مشابه افراد گروه او بپنداریم (برای بسیاری از امریکاییها، یک پیشخدمت چینی به طرز شگفت‌انگیزی شبیه به پیشخدمت دیگر چینی است) یا برعکس اگر تفاوت میان او و افراد گروه زیادتر از حد معینی باشد، وی را بسیار متفاوت با آنها می‌بینیم (سیاهی که دارای موهای خرمایی است در نظر ما با سیاهان دیگر خیلی متفاوت می‌کند).

به همین ترتیب، تمایل ما برآن است که ادراک خود را از عمل شخص با ادراکمان از خود شخص مشابهت ببخشیم (معنا و ارزش حرف، به طور کلی، طوری است که با نظر ما نسبت به گوینده آن حرف و برداشتی که از او داریم مطابقت پیدا می‌کند).

## ۲- گروه بندی ادراکی

ماکس ورتهایمر (۱۹۲۳) یکی از بنیانگذاران مکتب گشتالت، نخستین کسی بود که از تعدادی اصول نام برد که مشخص می‌کنند چرا در حوزه ادراکی، محرکها وحدت پیدا می‌کنند و به صورت دسته یا گروه ظاهر می‌شوند. نظر این دانشمند بعدها توسط محققان دیگری دنبال شد و امروز معمولاً تصور عمومی براین است که عمل تجانس براساس عوامل زیر صورت می‌پذیرد:

۱. آینده مشترک عناصر ادراکی (مثلاً حرکت همه آنها به یک سمت)؛
۲. شباهت آنها با هم (مثلاً دارای رنگ و روشنی واحدی باشند)؛
۳. مجاورت آنها با هم (از نظر زمانی یا مکانی به هم خیلی نزدیک باشند)؛
۴. وجود مرز مشترک (مثلاً عناصر مدرکه از بقیه عناصر در سطح حوزه به طور مشخصی جدا باشند)؛
۵. تمایل به گروهی دیدن عناصری که، با هم، شکل خوبی را به وجود می‌آورند (یعنی تصویر متقارن یا متوازن، کامل یا بسته، ممتد یا یکنواخت، منظم یا قابل پیش‌بینی و نه اتفاقی، ساده و نه پیچیده)؛
۶. تمایل به دسته کردن عناصر بر حسب رابطه کارکردی علت و معلولی آنها (مثال گلوله بلیارد که می‌رود گلوله دیگری را به حرکت وادارد. این حرکت خود جزء سازمان ادراکی به حساب می‌آید)؛
۷. تجربه گذشته یا عادت که موجب می‌گردد شخص به عناصر مختلف پاسخ یکسان بدهد؛
۸. و بالاخره، توقع و انتظار، بدین معنا که شخص توقع دارد که عناصر طبق انتظار او با هم جمع بیایند.

در روانشناسی اجتماعی افکار مشابه با آنچه که در اصول گروه‌بندی ادراکی دیدیم فراوان ارائه گردیده است. مثلاً برای اینکه ما بدانیم آیا اگر تعدادی افراد را در کنار هم قرار بدهیم تشکیل گروه خواهند داد یا نه و اگر می‌دهند، گروه از چه میزان انسجام برخوردار خواهد بود، باید عوامل تعیین کننده را دخالت بدهیم: مجاورت اجتماعی اشخاص، شباهت در گرایشها یا تشابه فرهنگی آنها، تجربه مشترک آنان در شکستها و پیروزیها، تفاوت گروه یا شخص با کسانی که در اطراف آنها هستند، تفاهم شخصیتها با هم، انتظاراتی که از یکدیگر دارند و از این قبیل ... در واقع عواملی که مشخص می‌دارند آیا فرد خود را به عنوان کسی که به گروه وابسته است می‌داند یا نه، شبیه همان عواملی است که در حوزه ادراکی گروه‌بندی را تعیین می‌کنند.

«اصل گروه‌بندی» گشتالت به ادراک اجتماعی نیز اشراف دارد. زیلیگ (۱۹۲۸) با آزمایشاتی که به عمل آورد نشان داد که کودکان غیر محبوب از جانب همکلاسیهای خود نمره بد می‌آورند و در ارزیابیها بنابر اصل «شباهت» عمل آنها و خود آنها یکجا گروه‌بندی می‌شوند. پدیده معروف «مقصر شمردن به خاطر تداعی» موجب می‌شود که انسان ویژگیهای مثلاً باند تبهکاری را به شخصی که با اعضای این باند دیده شده نسبت بدهد و این می‌تواند نوعی گروه‌بندی از راه مجاورت باشد. گروه‌بندی از طریق سرنوشت مشترک در این تمایل دیده می‌شود که ما تمام محرومان جامعه را از گروه اجتماعی منسجمی بدانیم. این تمایل که مثلاً همه فرانسویان شبیه به هم دیده می‌شوند می‌تواند حاکی از گروه‌بندی مبتنی بر اصل مرز مشترک باشد.

این نظر گشتالتی که سازمان ادراکی تا آنجا که میسر است به طرف «خوب» بودن کشیده می‌شود و اینکه برخی شکل بندیها به دلیل سادگی و انسجام بر شکل‌بندیهای دیگر پیشی می‌گیرند، نقطه آغازی برای نظریه‌های قطعی گوناگون در روانشناسی اجتماعی بوده است. نظریه توازن شناختی هایدلر (۱۹۴۶ و ۱۹۵۸)، نظریه عملیات ارتباطی نیوکمب (۱۹۵۳) یا نظریه عدم توازن شناختی فستینگر (۱۹۵۷) از آن جمله‌اند. تمامی این نظریه‌ها براساس یک تفکر اصلی شکل گرفته‌اند و آن تفکر این است که سازمان یا ساختار اعتقادی و گرایشی یا رابطه بین افراد صورت میل به تغییر اعتقادات و گرایشها در شخص پدید آید و تا برقراری مجدد تعادل و هماهنگی ادامه یابد. تغییر می‌تواند با تحریف واقعیتی که زمینه اعتقادات و گرایشها را تشکیل می‌دهد و یا دگرگونی مستقیم خود این اعتقادات و گرایشها انجام گیرد.

این نظریه‌های جدیدتر در روانشناسی اجتماعی همانند برخوردهای اولیه گشتالتیست‌ها در مورد ادراک بر این نکته تأکید دارند که انگیزه برای عمل جهت‌دار ممکن است منشأ ساختاریداشته باشد. این نظریه‌ها به طور ضمنی این باور را نشان می‌دهند که یک عامل مهم تعیین‌کننده رفتار انسانی این است که انسان در پی بینش نظم یافته و منسجمی از روابط خویش با اطرافیان خود است.

در میان نظریه پردازان روانشناسی اجتماعی که کار آنها سمت و سوی گشتالتی داشته است از کورت لوین، سالومون آش، فرایتز هایدلر و لئون فستینگر می‌توان نام برد. لوین بیش از سایرین نقش مهمی در تحول روانشناسی اجتماعی بازی کرد.

### - جهت‌گیری در کار «سالومون آش»

سالومون آش در کتاب «روانشناسی اجتماعی» خود با اعتراض به روان‌شناسانی که تحقیقات خود را صرفاً براساس تجربیات آزمایشگاهی و مطالعه‌ی رفتارهایی که جنبه‌ی اجتماعی ندارند گذاشته‌اند می‌گوید: بررسی انسان به عنوان موجود اجتماعی جز با دیدی متناسب با زندگی اجتماعی مسیر نیست. وی معتقد است تعامل فرد با دیگران در جریان زندگی روزمره که پایه‌ی هر فرآیند اجتماعی است اساس تغییراتی است که در خود افراد پدید می‌آید و دنیای آن‌ها را ورای آن‌چه که خود می‌توانستند به تنهایی بنا کنند گسترش می‌دهد. انسان در جمع نسبت به خودآگاهی پیدا می‌کند او نیازمند پیوند با دیگران، توجه به دیگران و کار با دیگران است.

آش تصویر انسان خود محور را که تنها هدفش دریافت حداکثر بهره است در مقابل حداقل بهره رساندن به دیگران، نمی‌پذیرد. تز اصلی آش تحول انسان در شرایط اجتماعی است او تحقیقات وسیعی را در زمینه‌ی رشد کودک و تأثیر فضاهای اجتماعی بر افکار و روش‌های خاص زندگی انجام داده است اما بخش اعظم کارهای وی به اثبات اصل گشتالتی زیر اختصاص دارد: «تجربه‌ی اجتماعی اختیاری نیست بلکه برعکس به طور منسجم و معنی‌داری سازمان دارد.»

## - چگونگی تشکیل تأثیرات ذهنی (استنباطات)

آش در یکی از آزمایشات خود برای دو گروه «الف» و «ب» فهرستی از کلمات را که تنها در یک عبارت مشترک نبودند ارائه کرد:

- برای گروه الف: باهوش، چالاک، ظریف، خون‌گرم، مصمم، اهل عمل، محتاط

- برای گروه ب: باهوش، چالاک، ظریف، سردمزاج، مصمم، اهل عمل، محتاط

سپس از افراد هر دو گروه خواسته شد تأثیرات ذهنی خود را سریعاً نسبت به شخص مفروض من ابراز کنند نتیجه‌ی به دست آمده این بود که احساس مثبت نسبت به صفات شخص مفروض برای گروه الف که صفت خون‌گرم در آن آمده است بیشتر است در مقابل احساس مثبت نسبت به صفات شخص مفروض در گروه ب. به عبارت دیگر بار مفهومی و احساسی دو صفت خون‌گرم و سردمزاج بر بار مفهومی و احساسی صفات دیگر تأثیرگذار بوده است. زمانی که آش به جای دو واژه خون‌گرم و سردمزاج از دو واژه‌ی «مؤدب» و «بدخو» استفاد کرد. میزان تفاوت احساس مثبت بین دو گروه کاهش پیدا کرد. به عبارت دیگر دو صفت خون‌گرم و سردمزاج در ذهن جای وسیع‌تری را اشغال می‌کرد و اهمیت بیشتری داشت.

نتایجی که آش از تجربیات خود به دست آورده است را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱- هر یک از ما سعی داریم با اطلاعات کمی که در مورد شخص به ما داده می‌شود تصویر کاملی از او در ذهنمان بسازیم.

۲- خصوصیات منشی شخص در رابطه با سایر خصوصیات او قرار می‌گیرد.

۳- تأثیرات ذهنی ما دارای ساختار است.

۴- هر خصوصیت حکم بخشی از یک مجموعه را دارد.

۵- تأثیرات ذهنی قبلی انسان، ذهنیت‌های بعدی او را شکل می‌دهند.

## چگونگی شکل‌گیری قضاوت‌ها

آش نظریاتی را که درباره‌ی «تلقین»، «حیثیت» و «تقلید» در روان‌شناسی اجتماعی ابراز گردیده به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. این نظریات برپایه‌ی فرض رابطه‌ی بین «گفته» و «گوینده»ی پر حیثیت در ذهن برقرار می‌شود و وی را به ارزیابی کورکورانه نسبت به آن گفته می‌کشاند. آش در انتقاد به این فرضیه می‌گوید تغییر حاصله در ارزیابی گفتار به خاطر تأثیر حیثیت گوینده در معنای گفتار است نه تقلید کورکورانه. آش برای تأیید نظر خود به دو گروه آزمایش شوندگان عبارت: «آن‌هایی که همه چیز دارند و آن‌هایی که هیچ چیز ندارند همیشه دارای منافع متفاوتی بوده‌اند» را ارائه کرد. در گروه اول این عبارت به مؤلف اصلی آن یعنی «آدامز» نسبت داده شد و در گروه دوم به «مارکس». گروه اول این جمله را مبین واقعیتی می‌دانستند که همیشه و در همه‌ی جوامع وجود داشته است اما گروه دوم این گفته را به منزله‌ی دعوتی برای تغییر نظام اجتماعی تلقی کرده بودند. آش نتیجه می‌گیرد که: برای قضاوت کردن عملیاتی در ذهن انجام می‌گیرد تا فرد گفتار را در مجموعه‌ای که این گفتار جزئی از آن است، بنشانند. این عملیات شامل گروه‌بندی‌ها، جداسازی‌ها، جهت‌دادن‌ها، توافقات و درگیری‌ها است.

## - تغییر قضاوت‌ها به واسطه‌ی گروه‌ها

### آزمایش

در گروه سؤالی با پاسخ غلط توسط افرادی که با آن‌ها تبانی شده است مطرح می‌شود، سپس فرد جدیدی که با او تبانی نشده است در معرض پرسش قرار می‌گیرد این فرد تحت‌تأثیر جمع، و نه به تقلید از جمع، پاسخ غلط را تکرار می‌کند. در حالی که فردی که با او تبانی شده است و آزمایشگر از او می‌خواهد زیر بار پاسخ غلط نرود شدت درگیری کمتری با خود دارد. در مرحله‌ی سوم آزمایش تنها یک نفر از جمع با آزمایشگر تبانی می‌کند و پاسخ غلط می‌دهد. بقیه‌ی حاضرین به وی می‌خندند و با تمسخر با او برخورد می‌کنند.

در آزمایش اول فرد یک منبع تأیید کننده دارد یعنی خودش بنابراین ممکن است مغلوب جمع شده پاسخ غلط آن ها را تکرار کند. در مرحله‌ی دوم آزمایش فرد دو منبع تأیید کننده دارد یعنی خودش و آزمایشگر در این حالت درگیرش با خود کمتر می‌شود، در مرحله‌ی سوم خود و منبع تأیید کننده‌ی جمع را دارد، بنابراین در قضاوتش تغییری حاصل نمی‌شود.

#### - جمع‌بندی نظریات آش

آش فکر اصلی گشتالیست‌ها را در روان‌شناسی اجتماعی تعمیم داد. این فکر عبارت بود از این که سازمان ادراکی تا جایی که شرایط محیط اجازه می‌دهد به طرف خوب بودن کشیده می‌شود. بینش او در مقابل بینش‌های دیگر در روان‌شناسی که انسان را موجودی غیرعقلانی، خودمختار و خودمحور می‌شناسند قرار می‌گیرد. آن چه که آش در تحقیقات خود بدان توجه نکرده است تبعیت رفتار انسانی از ملاحظات آنی است این که انسان تحت تأثیر نیروهای مهاجم درونی، ترس‌ها و وسوسه‌ها ممکن است از آزادی و تعقل روی بگرداند و به سمت رفتار غیرانسانی گرایش پیدا کند.

#### - جهت‌گیری در کار فرایتز هایدر

هایدر را کسانی که با تحقیقات وی آشنا می‌دارند یکی از ژرف اندیش ترین و اصیل ترین متفکران مکتب گشتالت می‌شناسند. بر بسیاری از نظریه پردازان به نام (کورت کافکا، کورت لوین، جیمز ژیب سن) تأثیر به سزایی گذاشته است. تحقیقات نظری وی در اثر معروفش روانشناسی روابط بین اشخاص تالیف شده است. این اثر وی که بر اساس الگوی فکری تو شکل گرفته پایه و اساس برخورد نظری گشتالت ادراکی را تشکیل می‌دهد. این اثر به نحوه ادراک رخدادهای روانی بین اشخاص می‌پردازد.

نظریه اصلی هایدر: این است که اشخاص در پی آن هستند که دید منظم و منسجمی از محیط زیست برای خود داشته باشند و برای این کار روانشناسی ساده و معمولی ای را که از بسیاری جهات به علم شباهت دارند بنا می‌نهند، علم می‌تواند همان کوشش ما در راه ایجاد حیطه‌های زیست محیطی تغییر ناپذیری در تصورمان باشد. و به همین علت ما به هنگام ادراک ساده و معمولی زیست محیطی تغییر ناپذیری در تصورمان باشد. و به همین علت ما به هنگام ادراک ساده و معمولی زیست محیطی اجتماع خود به آنچه در ورای رفتارهای دیگران قرار دارد چشم می‌دوزیم مثلاً اگر کسی پای ما را لگد می‌کند می‌خواهیم بدانیم معنای حرکت او چیست و یا اگر کسی عملی را انجام می‌دهد ما به گرایش‌های او و به فضای

اجتماعی که عمل در آن اتفاق افتاده می‌اندیشیم. هایدر به دنبال آن است که مفاهیم روانی در روانشناسی ساده و معمولی و نیز روابط بین این مفاهیم را تبیین کند.

هایدر تحت تاثیر این افکار است که هم باید برای فهم رفتارهای اجتماعی لوکس باید روانشناسی شعور عامه را که شکل دهنده این رفتارهاست شناخت و هم روانشناسی علمی توسط گنجینه پر غنای زندگی روزمره مردم تقویت شود. برای هایدر روانشناسی ساده حاوی این مفاهیم اصلی است. فضای زندگی (این که مردم می‌دانند در چه محیطی زندگی می‌کنند و چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. از راه ادراک های ذهنی به این آگاهیها می‌رسند. آنها تحت تاثیر محیط شخص و غیرشخصی خود قرار دارند. باعث تغییرات در محیط خود می‌شوند، امیالی دارند، دارای احساسات هستند، با افراد دیگر به عنوان یکی از عناصر مجموعه رابطه بر قرار می‌کند (تعلق) بر اساس برخی هنجارها خود را مسئول می‌داند (وظیفه) در تحلیل روانشناختی ساده دو فکر اصلی و قوی دنبال می‌شوند و با هم در ارتباط هستند. یکی تعادل و دیگری اسناد. در یکی از مقالات هایدر تحت عنوان چیز و واسطه می‌نویسد. اشخاص تمایل دارند وقایعی را که در محیط زیست آنها رخ می‌دهد به هسته های وحدت بخشی نسبت بدهند که در درون نظام فکری آنان به صورت شرطی در آمده و به نحوی مراکزی را تشکیل می‌دهند که زمینه های علی جهان را به وجود می‌آورد. ما سنگ را می‌بینیم ولی اشعه درخشانی را که حایل بین سنگ و چشم ما قرار دارد نمی‌بینیم.

فرایند ها واسط را که اعضای حسی مالا آنها را ندیده اند واحدهای کاذبی بیش نیستند مفاهیم در روانشناسی ساده و معمولی مانند نیت (خواستن) و مهارت (توانستن) در مرکز علی اداراکات اجتماعی ما قرار دارند. ادراک اجتماعی ما در مقایسه با ادراک فیزیکی ممکن است بیشتر تحت تاثیر مرکز علی قرار گیرد. هایدر بر این نکته تاکید می‌کند که در تفسیر رخداد های اجتماعی اینکه ما واقعه را به عوامل شخصی یا به عوامل زیست محیطی شخص نسبت دهیم حائز اهمیت است. مثلا لذتی که شخص از انجام بازی می‌برد ممکن است به نفس بازی نسبت داده شود ولی ممکن است به طبع بازیکن هم نسبت داده شود. و یا اینکه اگر کسی در کاری موفق می‌شود یا شکست می‌خورد ممکن است به سختی و آسانی کار و یا به زرنگی و عدم زرنگی فرد بستگی داشته باشد. یا سرزنش معلم به شاگرد یا احساس وظیفه ای حرفه ای معلم نسبت داده شود. هایدر معتقد است که روش تفتوتی ژس، فیل در چهارچوب روانشناسی ساده و معمولی، الگوی

شعور عامه را برای چنین اسنادهای علی به دست می دهد. در این الگو معلول به وضعی نسبت داده می شود که به شرط حضور همین معلول ایجاد شده است و چنانچه معلول از بین برود آن وضع هم از میان برداشته می شود. مثلا شخص در انجام کارهای دشواری شکست می خورد اگر افراد دیگری که با شخص هم سنگ هستند شکست خورده باشند. و این شخص از عهده ی کارهای نسبتا دشوار دیگری بیاید به دشواری کار نسبت می دهیم نه به بی لیاقتی شخص.

برای اینکه رفتاری را به علتی نسبت دهیم دست به مقایسه اجتماعی می زنیم برای این که می خواهیم بدانیم این قضاوتها، اعتقادات و عقاید شخص به طور عینی درست است یا فقط به خصوصیات شخص فرد بستگی دارد. ما در این خصوص موفقیت‌های دیگران را نیز بررسی می کنیم. ما در این خصوص می توانیم به نظریه مقایسه اجتماعی فیستنجر مراجعه کنیم. هایدر در یک بررسی مقصر دانستن شخص را مستلزم آن می داند که در میان شرایط مختلف کنش مثل نیت شخص، توان و عوامل محیطی آنهایی را که بیشترین تاثیر را در ارتکاب خطا داشته است هر چه ما بیشتر عوامل محیطی در شکست فرد موثر بدانیم کمتر خود فرد را مقصر قلمداد می کنیم.

از نظر هایدر رشته ای که شخص را با عمل او به هم ربط می دهد می تواند صورتهای مختلفی به خود بگیرد که هر یک با مرحله ای از رشد مفهومی مطابقت خواهد داشت.

• برقراری رابطه کلی. شخص در هر کاری که به نحوی به او ربط پیدا می کند مقصر قلمداد می شود. مثلا ممکن است شخصی مسئول اعمال بد اجداد خود قلمداد شود.

• این مرحله که از نظر پیاژه به مرحله عینی نام گرفته مرحله ای است که شخص را از روی نتایج عمل او قضاوت می کنند. مثلا کسب ثروت توسط فردی که در معاملات بورس موفق بوده و او را شخصی با عرضه و با ارزش محسوب می کنند.

• این که شخص نیت به وجود آوردن واقعه ای را نداشته ولی می توانسته جلوی آن را بگیرد به عنوان مسئول آن واقعه تلقی می کنند. تمام شدن سوخت اتموبیل که در این جا راننده به درجه بنزین توجه نکرده است.

• در این مرحله عملی به حساب شخص گذاشته می شود که علما و عامدا آن را انجام داده باشد. این مرحله همان مسئولیت ذهنی از نظر پیاژه است.

• مرحله نهایی این که تقصیر در مورد کاری که شخص انجام داده ولی وضع محیط در نیت او تاثیر داشته یعنی این که اراده شخص زیر فشار و خواست محیط قرار گرفته و به طور درست به گردن او گذاشته نمی شود.

ماهیت اتهامی که در هریک از موارد فوق به اشخاص داده می شود نه تنها با مرحله رشد شناختی فبا کاربرد ساده و معمولی روش تشابه و تفاوت با انتظارات و با سلیقه شخصی معین می شود بلکه به خاطر پرهیز از عدم تعادل شناختی نیز تعیین می گردد.

جستجوی دائمی تعادل شناختی دومین موضوع اصلی تحلیل است که هایدرا از روانشناسی ساده و معمولی به دست می دهد.

برای آن که تعادل شناختی کامل فراهم آید، انتظارات و قضاوت‌های ما نسبت به جنبه دیگری از همین محیط در تضاد قرار گیرند.

به عنوان مثال اگر کسی فکر کرد که X برایش منبع اطمینان بخشی باشد نمی تواند تصور کند که Y که هم برایش منبع اطمینان بخشی است با X دشمنی دارد.

چون در این صورت ساختار شناختی پایدار یا متعادل او را به خطر می افتد. X و Y ممکن است در مشخصه فردی انفرادی، دو موضوع دو فرد یا دو محصول فردی باشند. وقتی که ساختار شناختی در حالت عدم تعادل قرار گیرد و یا تهدید به این حالت شود نیروهای وارد میدان می شوند تا تمایل را به جابه جایی در شخص ایجاد کنند به طوری که فضای روانی او را عوض کند. زیرا هنگامی که شرایط امکان جابه جایی (تمایل اول) را نمی دهند، میل به تغییر شناختی (تمایل دوم) تقویت می گردد.

سه فرضیه هایدرا در مورد شرایط عدم تعادل شناختی و شکل بخشیدن به ادراکات ما در وضعیت‌های بین اشخاص .

• در مورد گرایش‌ها نسبت به یک مجموعه عناصر، چنانچه این گرایشها مثبت (یا منفی) و با یکدیگر همسو باشند حالت تعادلی وجود خواهد داشت.

• در مورد گرایشها نسبت به یک مجموعه عناصر چنانچه تعلق در کار باشد حالت تعادلی موقعی وجود خواهد داشت که شخص به مجموعه عناصری متعددی که دوست می دارد بستگی داشته باشد و هنگامی که به این مجموعه ها بستگی دارد آنها را دوست بدارد. در مورد گرایش های منفی به همین صورت است.

• موقعی که در مجموعه عناصر به عنوان اجزاء یک واحد ادراک می شوند اگر هر دو مجموعه درای پویایی مشترک (خواه «ثبت یا منفی») باشند تعادل برقرار می گردد. ولی اگر این دو مجموعه بهه عنوان اجزاء جدا از هم ادراک شده.

### نظریه عملیات عملیات ارتباطی نیو کمب:

نیو کمب نظریه هایدرا را در مورد تعادل به کار گرفته و مطالب جالبی درباره ارتباط بین اشخاص به رشته تحریر آورده است. او چنین نتیجه گیری می کند. علامت مشخصه نظامهای رابطه ای بین اشخاص در درون شخص است. او از این تز دفاع می کند که وقتی دو نفر همدیگر را (به صورت مثبت) به هم وابسته می بینند و هر دو به طرف شخص سومی کشیده می شوند، هر دو تمایل دارند که نسبت به شخص سوم یکسان جهت گیری کنند. ارتباط بین اشخاص امکان رشد جهت گیریهای مشابه را بالا می برد. و از سوی دیگر جهت گیریهای غیر مشابه به دو نفر یا تمامی اعضای به هم وابسته یک گروه عملیات ارتباطی را که هدفش کاهش جهت گیریهای نا مشابه است افزایش می دهد و نیرویی را که برای این «کوشش در راه همسویی جهت گیریها» لازم است تا حدودی نیروی پیوند بین دو شخص و نیروی گرایش آنها نسبت به شخص سوم تعیین کند.

نیو کمب با تدوین کارهایش خواست نشان بدهد چگونه در «گروههای بسیار منسجم نفشار برای هم شکل شدن» و تمایل به برقراری ارتباط با اعضای ناسازگار «برای هم شکل کردن آنها ظاهر می شوند.

رسمیت نظریه هایدرا: کارت رایت و هراری به نظریه هایدرا در مورد تعادل شناختی به کمک مفاهیمی از نظریه ریاضی نمودارهای خطی رسمیت بخشید و آن را تعمیم دادند. آنها نوشتند که جمله بندیهای هایدرا دارای ابهامات و کمبودهایی می باشد مثلاً اینکه هایدرا بین مکمل و مقابل در رابطه تعلق تفاوتی قائل شده است در این خصوص ابلسن و روزنبرگ نیز نظریه هایدرا را مورد آزمایش قرار داده اند.

نتیجه: اثر هایدر کاربرد زیادی در مورد روانشناسی گشتالتی داشته است این دانشمند به این نتیجه رسیده است که در سازمان ذهنی انسان تمایل به نظم و سادگی وجود دارد.

### نظریه ی حوزه در روان شناسی اجتماعی

کورت لوین یکی از اندیشمندان مکتب گشتالت با رهاکردن مسائل کلاسیک این مکتب توجه خود را به مبحث تازه ونو انگیزه معطوف کرد. فهرستی از چند زمینه ی تحقیقی که لوین و همکارانش به تجربه ی آزمایشگاهی کشیدند، چشم اندازی از وسعت بردکارهای آنان را پیش روی ما می گشاید. بررسی پویای حافظه، ازسرگیری فعالیتهای ناتمام، سیری از کار و اشباع، سطح توقع و انتظار، رفتار گروهها و تصمیم گروهی همه زمینه های این تحقیقاتند. تعداد زیادی از عباراتی که به نام لوین قلم خورده و جزءواژگان معمول روان شناسی اجتماعی شده اند عبارتند از: فضای زیست، والانس، جابجایی، وضع تداخلی، ساختار شناختی، کنش جستجوگرانه.

انتخاب این عبارات که رنگ و بوی علوم فیزیکی دارد به معنای آن نیست که لوین فرایند های روانی را همانند فرایندهای فیزیکی فرض کند. زاویه ی دید او کاملا روان شناختی و مفاهیمی را که در مورد انگیزه به کار گرفته به نیاتی مربوط می داند که در پس رفتارهای انسانی نهفته است و به هدفهایی مربوط می شود که جهت رفتارها به سوی آنها یا دوری از آنهاست. لوین از منطق پویا پیروی می کند و معتقد است که این منطق در تمامی علوم مشترک است. لوین در مبحثی تحت عنوان " علم تطبیقی علوم " فکر فلسفی واهی " علم جهانشمول واحد " که براساس آن توجیحات روان شناختی به شکل فیزیکی ممکن می نمود را دور انداخت. هدف وی این بود که به وجوهی دست پیدا کند که توجیه یکسان در علوم مختلف را امکان پذیر سازد، البته با این اعتقاد که هر یک از این پدیده های روان شناختی و فیزیکی را در فضای خاص خود مورد تبیین قرار دهند.

## مفاهیم پویا :

مفاهیم "تنش" و "الانس" و "نیرو" و "جابجایی" در تحقیقات نظری لوین در باب انگیزه نقش اصلی دارند. وی می گوید که هر بار که در وجود شخص یک نیاز روانی یا قصدی پدید می آید، نظام در حال تنشی به کار می افتد. وقتی نیاز ارضا گردید یا مقصود حاصل شد، تنش زایل می گردد. تنش حاوی برخی حیطه های مفهومی است: حالت تنشی در ناحیه ای از ذهن سعی دارد بر اثر تغییر، حالت آرام نواحی اطراف را به خودگیرد. این کار به کمک نیروهایی - که در مرز ناحیه ی تنشی حضور دارد- و در حوزه ای انجام می گیرد که در آن نیروها همه به طرف ناحیه معینی از این حوزه هدایت می شوند و والانس مثبت را تشکیل می دهند (این ناحیه معین مرکز حوزه ی نیروها ست) همین نیروها با این کار از حوزه ی "والانس منفی" فاصله می گیرند.

واژه ی "نیرو" جهت و قدرت تمایل به تغییر را در نقطه معینی از فضای زیست مشخص می دارد. تغییر یا به وسیله جابجایی (یعنی تغییر در وضع) شخص در محیط روانی او انجام می گیرد، یا به صورت تغییری در ساختار محیط ذهنی او پدیدار می شود.

میان نظام های تنشی شخص و برخی حیطه های محیط زیست روانی او رابطه ی نزدیکی وجود دارد. به طور اخص تنش می تواند:

- یا مربوط به والانس مثبت نواحی فعالیت محیط زیست روانی. که در این صورت نواحی به عنوان محدود کننده ی تنش ادراک

- یا مربوط به والانس منفی ناحیه ای که شخص در حال حاضر در آن بسر می برد.

وجود ناحیه با والانس مثبت (ناحیه - هدف) منحصرأ به وجود تنش بستگی ندارد، بلکه به امکان پایین آمدن تنش در نظر شخص نیز ارتباط پیدا می کند. شخصی که به امکان خود در پایین آوردن میزان تنش آگاهی ندارد و بنابراین ناحیه - هدفی در ذهن او شکل نمی گیرد، رفتار او تحت تاثیر میل او به ترک ناحیه منفی حاضر و ورود به ناحیه ی دیگر، قرار دارد سپس رفتاری دیگر برای ورود به ناحیه ی دیگر و... در واقع رفتار او راجابجایی در جهت مخالف ناحیه ی فعلی یا به عبارتی ملموس تر یک حرکت دائمی تعیین می کند. رفتار جستجو گرانه هنگامی ظاهر می شود که فرد بداند که ناحیه

- هدفی وجود دارد ولی نداند در کجا. این وضع با حرکت های دائمی شباهت هایی دارد ولی از این نظر با آن تفاوت می کند که جهت گیری به سوی هدف در اینجا غالب است و رها ساختن ناحیه ای که شخص در آن زندگی می کند چیزی جز تلاش برای دست یابی به هدف نیست.

هنگامی که در محیط زیست روانی ناحیه - هدفی وجود دارد که با نظام تنشی مطابقت دارد، می توان گفت که نیرویی حرکتی به سمت هدف وجود دارد که بر شخص تاثیر میگذارد. تنشی که هدف آن معلوم است نه فقط موجب می شود که تمایلی برای جابجایی به طرف ناحیه

- هدف بروز کند بلکه سبب می گردد که فرد در فکر این نوع فعالیت نیز باشد. روشنتر بگوییم: نیرویی که بر شخص وارد می شود تا به سوی هدف رانده شود نه فقط در سطح عمل (واقعیت) بلکه در سطح تفکر (غیر واقعیت) نیز ظاهر می گردد. با فرضیات بالا در مورد نظامهای تنشی می توان به نتیجه گیریهایی دست زد، مثلا گفت که تمایل به یادآوری فعالیت هایی که نیمه کاره رها شده قویتر از تمایل به یادآوری فعالیتهای انجام یافته است.

زیگاریک و چندین محقق دیگر یک سری کار را به تعدادی آزمایش شونده دادند و از آنها خواستند نیمی از کارهای خود را تمام کرده و بقیه را ناتمام بگذارند و سپس از آنان خواستند کارهایی را که انجام داده بودند به خاطر بیاورند. نتیجه ی تحقیق به حالت کسری در آمد که به نام وی نام گذاری شد.

زمانی که نیازی به سوی ارضای هدفی در شخص به وجود می آید نیرویی در او پدید می آید که تمایل وی را به سوی این هدف تحریک می کند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که تازمانی که کارها از نظر روانی ناتمام تلقی گردند، شخص کوشش خود را برای اتمام آنها ادامه خواهد داد. اوزیان کینا شرایطی ایجاد کرد تا شخص تصور کند کار او به طور اتفاقی ناتمام مانده، آنگاه او را آزاد گذاشت که در اطلاق تجربه هرطور می خواهد عمل کند. در تمام موارد، اشخاص برای اتمام کار به سر کار نیمه تمام خود باز میگشتند. حالاموقعی که قطع کار تقریبا عمدی بود، بازهم ۸۲ درصد آنها برای اتمام کار خود حاضر می شدند.

لوین چنین می پنداشت که تغییر تفاوت تنشی بین دو نظام در عین حال هم به فاصله ی زمانی نظامها بستگی دارد وهم به میزان وابستگی آنها به یکدیگر. اگر فاصله ی زمانی بین نظامها زیاد شود، می توان تصور کرد که تفاوتهای تنشی بین نظامها ی به هم وابسته کاهش می یابند. زیگاریک در تحقیق خود در مورد تجدید خاطره ی فعالیتهای ناتمام مانده واوزیان کینا در تحقیق دیگری در مورد از سرگیری کار ناتمام مانده ،متوجه شدند که تمایل به تجدید خاطره یا تمایل به پایان رساندن کار ناتمام با گذشت زمان کم می شود .

درجه ی به هم وابستگی دو نظام تنشی به میزان نرمی و خشکی فکر شخص و سیال بودن ذهنی او ( انعطاف پذیری ) و به پیوندها و ارتباطات ساختی بین نظامها بستگی دارد . نرمش فکری شخص با حالات عمومی او در ارتباط است. وقتی که شخص مثلا خسته یا با موجی از تنش هیجانی درگیر باشد، وقتی که جوان باشد یا در موقعیتی قرار گیرد که ساختگی باشد و او مجبور به تظاهر گردد و بالاخره موقعی که از هوش و فراست بیشتری برخوردار باشد ، ذهنی سیالتر دارد و انعطاف پذیرتر است .

لیس نر با استفاده از تکنیک از سرگیری کار ناتمام ارزشی را که کار میتواند در کاهش تنش داشته باشد -تنشی که بدوا به کار دیگری مربوط می شود مورد بررسی قرار داد. دراین آزمایشات ،ارزش جایگزینی با کاهش تعداد دفعاتی که کار از سر گرفته می شود یا کار ناتمام به خاطره راه می یابد اندازه گیری می شد.

### نتایج تجربیات در مورد ارزش جایگزینی عبارتند از :

۱- ارزش جایگزینی با میزان شباهتی که بین دو فعالیت اصلی وجایگزین در نظر شخص وجود دارد ونیز با میزان دشواری فعالیت جایگزین ،افزایش می یابد.

۲- ارزش جایگزینی با همجواری زمانی بین دو فعالیت اصلی وجایگزین و با کششی که دومی برای شخص دارد بالا میرود.

۳- ارزش جایگزینی یک کار به ماهیت هدف کار اصلی ارتباط دارد. کارهای با هدف نمایش برای دیگری مستلزم فعالیت جایگزین قابل مشاهده

۴- راه حل‌های جادویی، راه حل‌های شبی نمایانه یا راه حل‌هایی که آشکارا با نوع کار اصلی هیچ گونه مطابقتی ندارند برای گرفتن جای کار واقعی از ارزش جایگزینی ضعیفی برخوردارند. ولی چنانچه وضعیت تظاهری یا بازی باشد راه حل‌های شبی نمایانه ارزش جایگزینی پیدا خواهند کرد.

۵- فعالیت جایگزینی که به فعالیت اول شبیه است، چنانچه همان هدف اول را دنبال نکند ارزش جایگزینی کمتری دارد. ساختن خانه‌ی ماسه‌ای برای یک فرزند اگر قرار بوده برای فرزند دیگری ساخته شود ارزش کمتری دارد. ولی اگر تکیه بر خانه ماسه‌ای ساختن نه برای شخص معینی ساختن بوده باشد. در این صورت ارزش جایگزینی حفظ خواهد شد.

۶- چنانچه شخصی کار نیمه تمام کسی را به اتمام برساند، ارزش جایگزینی نخواهد داشت؛ بویژه هنگامی که انجام کار قدر شخص اول را بالا ببرد. حال وقتی دونفر به یاری هم چیزی را بنا می‌کنند. انجام بخشی از کار به دست یکی، به نظر دیگری از ارزش جایگزینی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

از والاترین ارزش‌های مربوط به نظام‌های برون فکنی و خیالاتی افراد گرفته یا آنهایی که بعد اجتماعی دارند تا نقش‌های تخصصی‌ای که در گروه‌ها به اعضا واگذار می‌شود. همه تحت تاثیر این تحقیقات قرار گرفته اند.

مفهوم نظام تنشی در بررسی‌های تجربی در مورد "سیری از کار" نیز به طور مفیدی به کار گرفته می‌شود درباره اغلب نیازها می‌توان حالت محرومیت، حالت ارضاء و حالت اشباع را ملاحظه کرد. این حالات با والانسهای مثبت و خنثی و منفی نواحی فعالیتی که با آن نیاز خاص یا نظام تنشی در ارتباطند، مطابقت دارند. کارستین (۱۹۲۸) نتیجه حاصل از تکرار زیاد فعالیت‌هایی از قبیل شعر خوانی و نامه نگاری و نقاشی و چرخاندن چرخ را به دست داده است.

#### علائم اصلی اشباع عبارتند از:

۱- ظهور بخش‌های فرعی در فعالیت که موجب می‌شود فعالیت کلی به هم بریزد و معنای خود را از دست بدهد.

۲- پایین آمدن دائمی کیفیت و بروز اشتباهات فراوان در انجام کار

۳- تمایل رو به رشد به تنوع کاری که هر تغییری در آن به سرعت به سیری می‌انجامد.

۴- تمایل به تبدیل فعالیتی که از سر سیری انجام می گیرد به فعالیت جنبی، درعین حالی که فعالیت اصلی انجام می پذیرد، فرد سعی می کند حواس خود را معطوف به کار دیگری کند، کاری که با موفقیت همراه نیست چون از دقت انسان کاسته می شود.

۵- بیزاری رو به رشد از کار در دست انجام و از کلیه ی کارهای مشابه و همچنین افزایش والانس برای کارهای دیگر.

۶- بروز حرکات هیجانی ناگهانی

۷- هجوم خستگی و نشانه های دیگر جسمی که با روی آوردن به کار دیگر به سرعت در شخص زایل می گردد.

سیری از کار زمانی ظاهر می شود که فعالیت از نظر روانی چیزی برای فرد نداشته باشد و احساس کند که در جا می زند. و چنان چه فعالیت امکان پیشرفت به سوی هدفی را به فرد بدهد نشانه های سیری از کار بروز نخواهد کرد.

سرعت از سیری از کار به سه عامل بستگی دارد:

۱- ماهیت و نوع کار (هر چه تعداد عناصری که در کار شخص دخالت دارند و پیچیدگی کار بیشتر باشد، سیری از آن کار دیرتر ظاهر خواهد شد).

۲- مهم بودن یا نبودن کار (انجام فعالیتی که در شرایط یکسان نسبت به فعالیتهای جنبی برای شخص اهمیت بیشتری دارد وی را سریعتر به طرف سیری می کشاند)

۳- حالت شخص (هر چه ذهن شخص سیال تر و انعطاف پذیرتر باشد سیری زودتر ظاهر می گردد). میزان سیری از کار و سیریهای دیگر از کارهای مشابه (یعنی سرعتی که با آن آثار و علائم سیری از کاری به کارهای مشابه دیگر منتقل می شود) با سن و هوش شخص نسبت معکوس دارد

اغلب پدیده های مربوط به سیری از کار را هنگامی می توان تو جیه نمود که ما بپذیریم که انجام مداوم کار، تنش را در نظام مربوط به آن کار کاهش می دهد.

چنانچه تکرار فعالیت ادامه پیدا کند، می توان فرض کرد که نظام تنشی مربوط به سطحی از تنش رسیده است که از سطح نظام های اطراف پایین تر است. این کاهش در تنش موجب می گردد که شخص از کار تکراری گریزان شده و به جانب فعالیت های دیگر کشیده شود. با گذشت زمان فرد از فعالیت های نظام تنشی ای که با نظام های تنشی سیری آور دیگر در ارتباطند نیز رو خواهد گردانید و به سمت فعالیت هایی کشیده می شود که با فعالیت هایی که او را به سیری کشانده ، رابطه ای نداشته باشد. تمایل کلی بر آن است که انسان از فعالیت های مشابه روی می گرداند و به سمت فعالیت های نا مشابه کشیده می شود. انفجار فعالیتی که شخص را از خود سیر کرده و تقسیم آن به اجزاء از هم پاشیده کاملاً با تحلیلی که لوین از تفاوت و وحدت بین عناصر یک مجموعه (که بر پایه ی وابستگی ساده این عناصر به هم شکل می گیرد) بدست می دهد ، مطابقت دارد.

مفهوم نظام تنشی و بررسی های آزمایشگاهی گوناگونی که در زمینه ی تجدید خاطر و از سر گیری فعالیت های نیمه تمام ، در زمینه ی جایگزینی و سیری و محرومیت انجام گرفته اند ، رابطه ی مستقیمی با مسائل عدیده ی روان شناسی اجتماعی دارند. مفهوم نظام تنشی مثلاً در مورد نیازها یعنی نیت هایی که منشا اجتماعی دارند و علائقی که در نتیجه تعلق به گروه و شرکت در فعالیتهای گروهی و تاثیر پذیری بین اشخاص پیدا می شوند کاربرد دارد. فهم تاثیرات مختلف تنش بر فرایندهای روان شناختی به فهم بیشتر عوامل اجتماعی یا گروهی ای که موجب پیدایش انگیزه ی فردی یا کاهش تنشهای فردی می شوند ، کمک می کند.

## **نظریه های اصلی روانشناسی اجتماعی**

### **۱- آلپورت (۱۹۲۰) - تسهیل اجتماعی**

آلپورت این مفهوم را بیان کرد که حضور دیگران (یعنی گروه اجتماعی) می تواند رفتار خاصی را در فرد تسهیل کند. آلپورت دریافت که یک مخاطب، کارایی افراد را در خصوص وظایف آسان و به خوبی یاد گرفته شده را بهبود می بخشد، اما در مقابل، منجر به کاهش کارایی در خصوص وظایف دشوار و یا تازه آموخته شده می شود و دلیل این امر نیز بازدارندگی یا مهار اجتماع از بروز احساسات است.

## ۲- بندورا (۱۹۶۳) نظریه یادگیری اجتماعی

باندورا این مفهوم را مطرح ساخت که رفتار در جهان اجتماعی می‌تواند مدلسازی شده باشد. سه گروه از کودکان ویدئویی را تماشا کردند که در آن یک فرد بزرگسال یک «عروسک بادی بوبو» را مورد تهاجم و ضرب و شتم قرار می‌داد و فرد بزرگسال دیگری که شاهد ماجرا بود در ازای این رفتار، یا او را تنبیه می‌کرد و یا به او پاداش می‌داد. کودکانی که ویدیوی دریافت پاداش را مشاهده کرده بودند، از احتمال بیشتری برای کپی کردن این رفتار برخوردار بودند.

## ۲- فستینگر (۱۹۵۰) ناهنجاری‌های شناختی

فستینگر، شاکتر و بلک این ایده را مطرح ساختند که وقتی ما در وجود خود اعتقادات، نگرش‌ها یا شناخت‌های متفاوتی داشته باشیم، اختلال را تجربه می‌کنیم. این امر یک ناسازگاری یا تضاد محسوب می‌شود که باعث ناراحتی می‌گردد. ما انگیزه‌هایی در وجود خود داریم که سبب می‌شود این ناسازگاری با تغییر یکی از اندیشه‌ها، باورها یا نگرش‌های ما و یا با ایجاد توجهی انتخابی به سوی اطلاعاتی که از یکی از باورهای ما (همان باوری که مطلوب ما است) حمایت می‌کند و سایر موارد را نادیده می‌گیرد کاهش دهیم (فرضیه ارائه‌ی انتخابی).

اختلاف یا ناهنجاری زمانی اتفاق می‌افتد که انتخاب‌ها یا تصمیمات دشواری وجود داشته باشد یا زمانی که افراد در رفتارهایی که در تضاد با نگرش آنها می‌باشد، مشارکت می‌کنند. در نتیجه، ناهنجاری با تلاش برای توجیه و دلیل‌آوری (یعنی در زمانی که قصد رسیدن به یک هدف ساده‌تر را داریم)، ملزم شدن برای پذیرش و قبول کردن (زمانی که افراد مجبور به رعایت موردی بر خلاف نگرش خود می‌شوند) و انتخاب آزاد (هنگامی که تصمیم‌گیری‌ها را سبک و سنگین می‌کنند) به وجود می‌آید.

## ۳- تاجفل (۱۹۷۱) نظریه هویت اجتماعی

هنگامی که افرادی به گروه‌های مصنوعی و ساختگی (حداقلی) تقسیم می‌شوند، آگاهی از اینکه یک «گروه خارجی» (گروه دیگری) وجود دارد، به راحتی می‌تواند منجر به قضاوت‌های متعصبانه گردد. هنگامی که از پسران شرکت‌کننده در آزمایش خواسته شد که امتیازاتی را به افرادی (که ممکن است در ادامه تبدیل به پاداش شوند) که بخشی از آنها از اعضای گروهشان

و برخی دیگر از افراد گروه‌های دیگری بودند اختصاص دهند، آنها یک اولویت قوی برای اختصاص دادن امتیازات به هم‌گروهی‌های خود را نشان دادند.

به این ترتیب، بیشتر امتیازات در وظیفه‌ی تعیین شده، به پسران حاضر در گروه مشابه تعلق گرفت. این موضوع می‌تواند به تئوری هویت اجتماعی تاجفل و ترنر اشاره کند که بیان می‌دارد افراد نیاز به برقراری و حفظ یک حس مثبت نسبت به هویت فردی و اجتماعی دارند: این هویت تا حدی با تأکید بر مطلوبیت گروه خود و با توجه به تمرکز بر روی تمایز بین گروه‌هایی که آنها را «کم‌اهمیت‌تر» می‌دانند، به دست می‌آید.

#### ۴- واینر (۱۹۸۶) تئوری اسناد

واینر علاقمند به مطالب و اسناد مربوط به تجربیات مربوط به موفقیت و شکست بود و این ایده را مطرح کرد که ما به دنبال توضیح رفتار در جهان اجتماعی هستیم. او معتقد بود که این موارد بر اساس سه حوزه ساخته شده‌اند: مکان، که می‌تواند داخلی یا خارجی باشد؛ ثبات، که بدین مفهوم است علت پایدار است و یا در طول زمان تغییر می‌کند و کنترل‌پذیری.

#### ۵- میلگرام (۱۹۶۳) آزمایش شوک

به شرکت‌کنندگان گفته شده بود که در یک مطالعه در مورد یادگیری و آموختن مشارکت خواهند داشت، اما زمانی که دریافتند باید به صورت شراکتی کار آموختن را انجام داده و در خصوص شریک یا همکار خود نیز پاسخگو باشند، به طور دائم همانند یک مربی عمل کردند.

زمانی که یادگیرنده (یک شخص همکار در آزمایش) پاسخ اشتباهی را ارائه می‌داد، یک دانشمند به فرد شرکت‌کننده در آزمایش دستور می‌داد که باید یک شوک الکتریکی را اعمال کند. اگرچه این اتفاق واقعاً رخ نمی‌داد، اما شرکت‌کننده از این موضوع مطلع نبود، زیرا در ابتدای آزمایش یک نمونه (حقیقی!) از شوک را خودش تجربه کرده بود.

با هر پاسخ نادرستی که ارائه می‌شد، آنها به اعمال ولتاژ بالاتری ترغیب می‌شدند. در نهایت مشخص شد که تمامی شرکت‌کنندگان تا شوک ۳۰۰ ولتی را اعمال کرده‌اند، اما ۶۵ درصد از شرکت‌کنندگان به بالاترین سطح یعنی ۴۵۰ ولت رسیده‌اند.

به نظر می‌رسد که اطاعت، به احتمال زیاد در یک محیط نا آشنا و در حضور یک شخصیت مقتدر، به ویژه هنگامی که فشارهای مخفی به منظور تسلیم ساختن نیز بر افراد تحمیل شود رخ می‌دهد. همچنین ممکن است که این اتفاق به دلیل دیگری نیز روی دهد. این دلیل می‌تواند این باشد که شرکت‌کننده احساس می‌کرد که شخص دیگری به غیر از او مسئول این عمل بوده است (منظور همان دانشمندی است که دستور ارائه شوک را صادر می‌کند).

#### ۶- هانی، بانکز، زیباردو (۱۹۷۳) - مطالعه زندان

داوطلبان در طول این مطالعه، در یک شبیه‌سازی شرکت کردند که در طی آن، آنها به صورت تصادفی نقش یک زندانی یا زندانبان را به عهده گرفته و به زیر زمین یک دانشگاه که همانند محیط یک زندان شبیه‌سازی شده بود، منتقل شدند. آنها برخی از حقوق اولیه که به زندانیان اختصاص داشت را از دست دادند، به طور غیرمنتظره و بدون اطلاع قبلی دستگیر شده بودند، یک لباس فرم و شماره شناسایی (که در آنها باعث ایجاد فردیت‌زدایی می‌شد) نیز به آنها داده شده بود. این مطالعه نشان داد که انطباق با نقش‌های اجتماعی به عنوان بخشی از تعامل اجتماعی رخ داده است، چرا که هر دو گروه احساسات منفی زیادی را از خود نشان دادند و خصومت و از دست دادن صفات انسانی در آنها ظاهر شد. زندانبان منفعل شدند، در حالی که زندانبانان نقش فعال، وحشیانه و مسلط را به خود گرفته بودند. اگرچه تأثیر اجتماعی هنجاری و اطلاعاتی نقش مهمی در این امر ایفا می‌کرد، اما فردیت‌زدایی یا از دست دادن احساس هویتی نیز به احتمال زیاد به نظر می‌رسید که به انطباق منجر شود.

هر دو مطالعه، یعنی مطالعه‌ی زیباردو و میلگرام، مفهوم تأثیر اجتماعی و راه‌هایی که در آن می‌توان این تأثیر و یا نفوذ را مشاهده و آزمایش کرد را معرفی کرده‌اند.

حوزه‌هایی که روانشناسی اجتماعی در آنها نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

۱-دانش مذاکره:

تعریف مذاکره : مذاکره چیست؟

رُی جی لوییکی در تعریف مذاکره به نکات زیر توجه می‌کند:

حداقل دو طرف در آن درگیر هستند. این دو طرف ممکن است دو فرد، دو گروه یا دو سازمان باشند.

بین خواسته‌ها و نیازهای این دو (یا چند طرف) تعارض وجود دارد.

دو یا چند طرف درگیر در مذاکره، بر اساس انتخاب خود و نه به اجبار با یکدیگر مذاکره می‌کنند.

کسانی که درگیر مذاکره می‌شوند برای “داد و ستد” که زیربنای مفهوم مذاکره است، آماده‌اند.

**کاربرد های روانشناسی اجتماعی آن در محیط کار و کارآفرینی**

محیط های کاری زمینه های اجتماعی هستند. زمینه هایی که افراد در آنها ساعت های زیادی در روز باهم تعامل دارند.

**نگرش های مربوط به کار: ماهیت و اثرات رضایت شغلی**

**رضایت شغلی: علت های آن**

بیشتر افراد معتقدند از شغلشان رضایت دارند. تا حدودی این موضوع انعکاس تاثیر ناهماهنگی شناختی است زیرا افراد

می دانند که مجبورند به کاری که دارند ادامه دهند. گفتن اینکه از شغل کنون خود راضی نیستند در آنها ناهماهنگی

شناختی ایجاد خواهد شد و بعد ممکن است واقعا این ارزیابی خود را به عنوان بازتاب واقعی دیدگاه خود بپذیرند.

بعضی سطح بالایی از رضایت و برخی دیگر سطح پایینی از رضایت شغلی را گزارش می دهند. دو گروه از عوامل در این

قضیه مهم هستند: عوامل سازمانی مربوط به کارهایی که یک کمپانی انجام می دهد و شرایط کاری که فراهم می کند، و

عوامل شخصی مربوط به صفات فردی که در آن سازمان کار می کند. اگر افراد وقتی کاری که انجام می دهند کسل کننده و تکراری نبوده و جالب باشد، و نه اضافه بار و نه کم بار داشته باشد، می تواند رضایت شغلی به همراه داشته باشد. شواهد نشان می دهد حقوق بالا با شادمانی رابطه ندارد. به نظر می رسد مهم تر از پرداخت، انصاف ادراک شده است.

از جهت عوامل شخصی هرچه افراد مدت طولانی تری در یک شغل بوده و هر قدر پایگاه آنها بالاتر باشد، رضایت شغلی آنها بیشتر است. همچنین افراد نوع A علی رغم زودرنجی و حساس بودن، رضایت شغلی بیشتری نسبت به افراد نوع B گزارش می کنند. شاید این بدین خاطر است که نوع A مایل است تمام اوقات مشغول باشد.

عوامل ژنتیکی نیز ممکن است در رضایت شغلی نقش داشته باشند. بعضی افراد تمایل ذاتی به راضی بودن یا نبودن از شغل خود دارند. همچنین صفات شخصیت در این امر دخیل می باشند.

### رضایت شغلی: معلول های آن

رضایت شغلی یک نوع خاص از نگرش است و نگرش ها همیشه پیش بینی کننده نیرومند رفتار نیستند. یکی از مهم ترین عوامل که با وجود رضایت شغلی عملکرد را پایین می آورد، فضای محدود برای تغییر در عملکرد است.

دلیل دیگر این است که بسیاری از عوامل دیگر نیز عملکرد را تعیین می کنند: شرایط کاری، در دسترس بودن مواد و ابزارهای لازم، میزان ساخت دار بودن تکلیف، مهارت ها، توانایی ها، تجربه پیشین و.....

احتمال دیگر این است که در بعضی موارد، رضایت شغلی از عملکرد خوب ناشی می شود و نه عکس آن. در مجموع، در حالی که رضایت شغلی در حد متوسطی با عملکرد فرد رابطه دارد، وقتی عملکرد کلی یک کمپانی را در نظر بگیریم، این موفقیت مالی است که نگرش ها را شکل می دهد.

## رفتار شهروندی سازمانی: رفتار جامعه پسند در عمل

### ماهیت رفتار جامعه پسند در محیط کار: برخی شکل های اساسی آن

رفتار شهروندی سازمانی یعنی رفتار جامعه پسندی که در یک سازمان رخ می دهد و ممکن است به وسیله سازمان به آن پاداش داده نشود. افراد این کار را به شیوه های مختلف که معمولا یکی از پنج مقوله زیر است انجام می دهند. (۱) نوع دوستی، یعنی کمک به دیگران تا بتوانند کار خود را انجام دهند. (۲) با وجدان بودن، یعنی رفتن به فراسوی حداقل الزامات یک شغل. (۳) فضایل مدنی، یعنی شرکت در زندگی سازمانی و نشان دادن دلسوزی برای آن. (۴) روحیه ورزشکاری، یعنی نشان دادن تمایل به تحمل شرایط نامساعد بدون شکایت. (۵) ادب و نزاکت، یعنی تلاش برای جلوگیری از مسائل بین فردی.

### کمک کردن در کار: چه عواملی بر وقوع آن تاثیر دارند؟

هویت اجتماعی، به میزان همانند سازی کارکنان با کمپانی هایی که در آنها کار می کنند گفته می شود، به عبارت دیگر، میزانی که آنها احساس می کنند کمپانی گروهی است که به آن تعلق دارند. هرچه هویت اجتماعی بیشتر باشد، بیشتر احتمال دارد که کارکنان به شکل های مختلف رفتار شهروندی دست بزنند. عامل مهم دیگر باور این است که با آنها با عدالت و انصاف رفتار می شود. انصاف ادراک شده بین کارکنان، تمایل آنها را به انجام بیش از آنچه که الزام شغل آنها با توجه به مشتریان و همکاران است، تحت تاثیر قرار می دهد.

یکی از راه هایی که کارکنان در یک سازمان به رفتارهای کمک دهی می پردازند، از طریق تبادل خدمت با یکدیگر است. عامل دیگری که بر رفتار شهروندی سازمانی تاثیر دارد، ادراک های کارکنان از گستردگی و وسعت شغل آنهاست که کدام رفتارها الزامی و کدام داوطلبانه است. هرچه کارکنان شغل خود را گسترده تر تصور کنند، بیشتر احتمال دارد که به مواردی از رفتار شهروندی سازمانی دست بزنند. و سرانجام فراوانی رفتار شهروندی سازمانی تحت تاثیر نگرش کارکنان درباره سازمان آنها یعنی تعهد سازمانی قرار می گیرد.

## رهبری: نفوذ در زمینه های گروهی

رهبری مانند عشق است، یعنی تشخیص آن آسان ولی تعریف آن سخت است. به طور کلی، رهبر بودن شامل نفوذ است. عضوی از گروه که بیشترین نفوذ را در گروه اعمال می کند.

### چرا بعضی افراد رهبر می شوند و افراد دیگر نه؟

بعضی افراد رهبر به دنیا می آیند. نظریه بزرگ شخص در رهبری بیان می کند که رهبران بزرگ دارای صفات ویژه ای هستند که آنها را از دیگران متمایز می کند. رهبران در مورد صفات زیر از بیشتر مردم رتبه بالاتری دارند. (۱) سائق، تمایل برای پیشرفت همراه با انرژی و عزم و اراده بالا، (۲) اعتماد به نفس، (۳) خلاقیت، (۴) انگیزه رهبری، و (۵) انعطاف پذیری بالا که مهم ترین ویژگی می باشد، یعنی توانایی تشخیص اینکه در یک موقعیت چه اعمال یا روش هایی لازم است.

علاوه بر این، چند بعد از ابعاد پنج عامل بزرگ شخصیت نقش مهمی در رهبر بودن بازی می کنند. افراد برون گرا، گشوده به تجربه، و وفاق (تمایل به اعتماد به دیگران)، بیشتر احتمال دارد که رهبر باشند.

### رهبران چه می کنند؟ ابعاد اساسی رفتار رهبر

بعد اول به ساختار آغازگری (جهت گیری تولیدی) معروف است که این رهبران به انجام گرفتن کار توجه دارند. بعد دوم به ملاحظه (جهت گیری شخصی) معروف است که به برقراری روابط خوب با زیردستان علاقه دارند. هر دو الگو دارای معایت و مزایای می باشد.

دو بعد دیگر رفتار رهبر، شامل میزانی است که رهبران تصمیم را خودشان می گیرند (رهنمودی-مختار) یا به اعضای گروه اجازه شرکت در تصمیم گیری ها می دهند (خودکامه-مشارکتی).

## رهبران تبدالی و تبدیلی: رویکردهای متفاوت، اثرات متفاوت

رهبران تبدیلی، رهبران فرهنگمد تلقی می شوند. آنان چنان اثرات عمیقی بر پیرامون خود دارند که تقریباً به نظر می رسد نوعی قدرت جادویی بر اعمال آنها دارند که این نفوذ ناشی از چهار ویژگی است. (۱) نفوذ آرمانی، یعنی آنها مورد تحسین و اعتماد پیروان خود هستند. (۲) انگیزه های الهام بخش، یعنی آنها می دانند چگونه با عرضه معنی و چالش در کار افراد به آنها الهام ببخشند، (۳) تحریک فکری، یعنی با مورد سوال قرار دادن مفروضات موجود و چارچوب بندی جدید مسایل به شیوه ای نو آنها پیروان خود را به نوآور بودن و خلاق بودن بر می انگیزند، و (۴) ملاحظه و توجه انفرادی، یعنی آنها به نیازهای پیرامون خود برای پیشرفت و ترقی با عمل کردن به عنوان مرشد و مراد، توجه نشان می دهند.

رهبران تبدیلی سطوح بالایی از اعتماد به نفس، مهارت های ارتباطی عالی و سبک شخصی هیجان انگیزی را به نمایش می گذارند و استاد مدیریت برداشت هستند.

رهبران تبدالی مدیرانی هستند که احتمال بیشتری دارد در زندگی روزمره خود با آنها برخورد کنیم. این رهبران نفوذ خود را به شیوه ای متفاوت اعمال می کنند. چنین رهبرانی عمدتاً در نظام به وسیله ارائه تحسین، پاداش، و منابع برای عملکرد خوب و بازده های منفی برای عملکرد بد، کار می کنند. رهبران تبدالی می توانند بسیار اثربخش باشند و انگیزش، روحیه و مولد بودن پیروان خود را بالا ببرند.

رهبران تبدیلی و تبدالی از نظر اسلوب باهم فرق عمده دارند. اینکه رهبران از لحاظ فرهنگمدی پایین یا بالا باشند در موقعیت های پایدار فرقی نمی کند؛ اما در محیط های سریع التغییر رهبرانی که فرهنگمدی بالاتری دارند، عملکرد بهتری نیز دارند. همچنین میزان بالا یا پایین بودن تبدالی بودن رهبران بر عملکرد مالی کمپانی ها تأثیری ندارد.

## روان شناسان اجتماعی کارآفرین

کارآفرینان افرادی هستند که فرصت مناسب را برای یک تجارت تشخیص داده و عملاً آن را راه می اندازند.

### چرا بعضی افراد کارآفرین می شوند؟ نقش عوامل اجتماعی، شناختی و شخصی

الگو گیری، قرار گرفتن در معرض افراد دیگری است که کارآفرین هستند و می توانیم دانش و مهارت هایی را که برای کارآفرین شدن نیاز است با مشاهده آنها فراگیریم.

فرایندهای شناختی نیز در کارآفرینی نقش بازی می کنند. سوگیری خوش بینانه و سفسطه برنامه ریزی از جمله خطاهایی است که در بین کارآفرینان دیده می شود. کارآفرینان گرایش دارند که در هر موقعیتی سطوح پایین تری از خطر را تصور کنند.

بعضی جنبه های پنج عامل بزرگ شخصیت نیز در این تصمیم نقش دارند. برای مثال افراد برونگرا بیشتر احتمال دارد شغلی را راه اندازی کنند تا کسانی که از لحاظ برون گرایی پایین هستند. همچنین افرادی که از نظر گشودگی به تجربه بالا هستند کمتر از افرادی که در این صفت پایین هستند، احتمال دارد شغل جدیدی راه بیندازند.

### چرا بعضی از کارآفرینان موفق ترند؟

کارآفرینان موفق کار خود را با یک اندیشه به طور استثنایی خوب آغاز می کنند. تعبیر دیگر این است که یک بار دیگر عوامل اجتماعی، شناختی و فردی نقش مهم در این کار ایفا می کنند.

اگرچه کارآفرینان کمتر از افراد دیگر به تفکر خلاف واقع اشتغال می ورزند، اما کارآفرینان موفق ممکن است در کاربرد چنین تفکری برای ایجاد راهبردهای بهتر برای انجام تکالیف، تواناتر و زبردست تر باشند.

یک تحریف شناختی دیگر، به هزینه های بر باد رفته یا تشدید تعهد معروف است، یعنی تمایل به چسبیدن به تصمیم هایی که بازدهی منفی آغازین را سبب شده اند. به میزانی که کارآفرینان بر این سوگیری شناختی پافشاری کنند، ممکن است بقای شغل تازه خود را به خطر بیندازند. نقش بالقوه هزینه های بر باد رفته در موفقیت کارآفرینان به وسیله

بروکنر، هیگینز و لو، با نظریه تمرکز نظم بخش ربط داده شده است. این نظریه چارچوب مهمی برای درک این مطلب است که افراد در نظم بخشی به رفتار خود به منظور رسیدن به حالات نهایی مطلوب، یکی از دو دیدگاه متضاد را اتخاذ می کنند. دیدگاه اول که به تمرکز ترفیعی معروف است هدف غایی که افراد به دنبال آن هستند، یعنی کامیابی را به کار می گیرد و به دنبال تنظیم فرضیه های متعددی است که همه ابزارهای ممکن را برای رسیدن به اهداف مورد نظر کشف کند. برعکس، در تمرکز بازداري هدف نهایی ایمنی یعنی اجتناب از بازده های منفی است.

افراد دارای تمرکز ترفیعی بهتر از افراد دارای تمرکز بازداري قادرند از تصمیم های ناموفق اجتناب کنند، زیرا اساسا به دستیابی به نتایج مثبت توجه دارند و بهترین راه انجام این کار این است که به روش تازه بهتر و در دسترس متوسل شوند. اگر گزینه برتر در دسترس نباشد، افراد دارای تمرکز بازداري ممکن است مزیتی داشته باشند و خود را از تله هزینه های بربادرفته راحتتر برهانند.

## مطالب مرتبط با روانشناسی اجتماعی

### ۱- فردیت زدایی

آیا تا به حال با خودتان فکر کرده اید که این همه ایرانیانی که در شبکه های اجتماعی آماده اند تا به صفحات هر کسی در هر نقطه از جهان حمله کنند، در کجا زندگی می کنند؟

چرا ما این ها را در کوچه و خیابان نمی بینیم؟

آن کسانی که در استادیوم های ورزشی هر چه پیدا می کنند به وسط زمین پرتاب می کنند و پس از بازی ها هم هر چه را پیدا می کنند می شکنند، در روزهای عادی کجا هستند؟

آن همه مردمی که زیر صفحه ی سلبریتی ها و بازیگران ما حرف های رکیک می زنند، در واقعیت کجا هستند؟ چرا در اطراف آن ها فقط عده ای شاد و شاداب می بینیم که برای سلفی گرفتن صف کشیده اند؟

این پدیده با یک مفهوم مهم در روانشناسی اجتماعی ارتباط دارد. مفهومی که از آن به عنوان فردیت زدایی نام برده می‌شود.

فردیت زدایی یا فاصله گرفتن از هویت فردی

اجازه بدهید اول این نکته را مشخص کنیم که با وجودی که انسان این پدیده را قرن‌هاست می‌شناسد، اما هنوز روی مکانیزم‌های آن اتفاق نظر چندانی وجود ندارد.

به بیان دیگر، ما می‌دانیم که این رفتارها روی می‌دهند؛ اما به صورت دقیق و مطمئن نمی‌توانیم علت وقوع آن را شرح دهیم.

۲--آزمون هم‌رنگ شدن با جماعت یا هم‌نوایی با جمع (آزمایش اش)



گوستاو لوبون، متفکر بزرگ فرانسوی  
یکی از نخستین کسانی بود که  
به صورت جدی به این پدیده پرداخت.  
او در سال ۱۸۹۵ کتابی به نام Crowd یا جماعت نوشت.  
لوبون در کتاب جماعت به این سوال می‌پردازد که  
ذهن یک جمع چگونه کار می‌کند  
و چه تفاوتی با الگوی فکر کردن یک فرد دارد؟

بعد از گوستاو لوبون هم دانشمندان متعددی به این پدیده پرداخته‌اند.

اما بحث زمانی جدی شد که در سال ۱۹۵۲ فستینگر (Festinger) و همکارانش برای آن یک اسم انتخاب کردند: فردیت زدایی.

آن‌ها از اصطلاح Deindividuation استفاده کردند. البته تقریباً همان زمان اصطلاح Deindividualization هم رواج یافت و امروز این دو اصطلاح با معنای کاملاً یکسان و به جای یکدیگر نیز به کار می‌روند.

بعد از فستینگر هم افراد بسیاری در این باره مطالعه و تحقیق کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان از فیلیپ زیمباردو نام برد (ما در متمم زیمباردو را بیشتر به خاطر کارهایش در زمینه خجالتی بودن و کمرویی می‌شناسیم).

تعریف فردیت زدایی چیست؟

فستینگر و همکارانش **فردیت زدایی** را این‌گونه تعریف کردند:

**فردیت زدایی** یعنی تاثیر جمع یا گروه بر یک فرد به شکلی که فرد کارهایی را انجام دهد که قبلاً حاضر نبوده به صورت تنهایی انجام دهد.

بعدها کسانی مثل زیمباردو این توضیح را هم اضافه کردند:

فردیت زدایی نوعی از **رهاشدگی** است که به علت از دست رفتن **هویت فردی** هنگام حضور در جمع مشاهده می‌شود.

## عوامل موثر بر اجتماعی شدن

### نظریه های عوامل موثر بر اجتماعی شدن

عواملی که در اجتماعی شدن میتواند موثر باشد

۱- خانواده که انسان د رگرو هم زیستی با خانواده و رفع نیازهای عاطفی و توجه کردن میتواند رشد و تعالی پیدا کند و شخصیت خود را تقویت و به نوعی تثبیت میکند و فرد میتواند اعتماد به نفس خود را ارتقاء دهد و راه اجتماعی شدن را بهتر پیماید.

۲-دوستان : به نظر من تاثیراتی که دوستان میتوانند بر روی شخصیت فرد بگذارند به مراتب بیش از خانواده است زیرا فرد ارتباطی با دوست خود دارد با پدر خود ندارد زیرا هر حرفی را نمیتواند بزند و فرد وقتی که با دوستان معاشرت میکند در جامعه قرار میگیرد و تجربه کسب میکند . انسان وقتی که با خانواده و دوستان بتواند ارتباط مناسب و خوبی داشته باشد میتواند به شخصیت خود شکل ثابتی بدهد و اجتماعی شدن را تجربه کند.

### نقش خانواده در هویت یابی

خانواده بنیان زندگی اجتماعی شدن و اولین کانون تربیت فرزندان است . نهاد خانواده اساسی ترین و اولین محیط اجتماعی شدن است . کودک از بدو تولد در دامن خانواده نشو و نما می یابد و سپس در کنار دیگر نهادهای اجتماعی شدن ارتباط خویش را با آن حفظ می کند . گرچه تاثیر خانواده امروزه به سبب جابه جایی نقش ها کم شده است اما هیچگاه این تاثیر از بین نرفته است از دیدگاه آنتونی گیدنز ،در جامعه امروزی اجتماعی شدن پیش از همه در یک زمینه کوچک خانوادگی رخ می دهد بیشتر کودکان انگلیسی نخستین سالهای زندگی خود را در درون یک واحد خانوادگی شامل مادر ،پدر و شاید یک یا درو فرزند دیگر سپری می کنند برعکس در بسیاری از فرهنگ ها دیگر ،عمه ها و خاله ها ،عمو ها یا دایها و نوه ها غالباً جز یک خانواده واحد بوده و مراقب کودکان اطفال بسیار خردسال را به عهده دارند.

از نظر ویل دورانت ،نخستین وحدت اجتماعی که این موجود بدان علاقه پیدا می کند خانواده است و رشد اخلاق او با محبت و وفاداری به وحدت بزرگتر ها توسعه می یابد تا آن که وطن پهناورش نیز در نظر او تنگ می نماید .

خانواده هم محل کار و هم کانون عبادت، هم دیوان قضا و هم مرکز تعلیم و تربیت برای زندگی متعالی، هم نوعی و شیوه زندگی است. زندگی پر حلاوت و برخوردار از تفاهم و تعاون متعالی محض که تنها قانون حاکم بر آن قانون اخلاقی و روانی و محبت و فداکاری است.

از دیدگاه کوهن تجارب والدین بر توفیق بچه ها موثر است حتی با کمال تعجب مشاهده می کنند که تجارب آنها ممکن است مانع توفیق بچه ها شود.

نوع ارتباط نوجوان با والدین در چگونگی شکل گیری هویت آنان موثر است. پژوهشهای مارکستروم آدامز و کوپرموید این مطلب است که نوجوانانی که در حالت پراکندگی هویت هستند غالباً کسانی اند که از جانب والدین خود به فراموشی سپرده شده و یا طرد شده اند.

وابستگی شدید نوجوان به والدین و فرمانبری مداوم از آنان، تسلیم طلبی مقابل آنها را به همراه خواهد آورد از دیدگاه بعضی از جامعه شناسان از جمله کولی، آژانس های جامعه پذیری چون خانواده به عنوان منابع زندگی نه فقط برای افراد بلکه برای نهادهای اجتماعی به حساب می آید گردهمای نخستین از جمله خانواده گردهمایی که روابط صمیمانه و احساس در آنها جاری است منابع اصلی برای ایجاد نهادهای اجتماعی شدن شمرده می شوند. ویلیام جی گود (W.GoGood) بر خانواده به عنوان عامل اساسی اجتماعی تاکید دارد به اعتقاد گود اگر شخص بخواهد نهایتاً عضوی از جامعه بشود مسلماً باید مهارتهای اجتماعی و آداب و رسوم ویژه جامعه را یاد بگیرد و خانواده وظیفه دارد آنچه را جامعه از نسل جوانتر تقاضا می کند به کودک یاد دهد البته والدین نیز وقت زیادی را صرف این امر می کنند.

### فرهنگی - اجتماعی

مفهوم فرهنگی - اجتماعی (ocio - cultural) به خرده نظامی در نظام کل اجتماعی اشاره دارد که مبتنی بر ارزش ها و هنجارهاست. این مفهوم گرچه تا حدودی روشن است اما با کمی ابهام هم همراه است و گاه افراد دچار مغالطه می نمایند.

از دیدگاه آنتونی گیدنز، محیط فرهنگی که ما در آن متولد می شویم و رشد می کنیم بر رفتار ما تاثیر می گذارد به نظر میرسد که هیچگونه فردیت یا اداره آزاد برای ما باقی نمی گذارد اما در اصل این طور نیست ما با همه شرایط موجود می

توانیم محیط دیگری برای خود بسازیم به نظر پارسوتر، حفظ موجودیت الگویی (Patlern maintenance) یعنی حفظ و نگهداری الگوهای فرهنگی بنیانی یکی از عملکردهای هر سازمان اجتماعی است که این نقش را آ. پ و جامعه پذیری با میانجیگری خانواده در جوامع بزرگتر ایفا می کنند.

تالکوت پارسوتر، جامعه شناسی ساختی کارکردی است براین اساس دنیای اجتماعی را از زاویه افکار مردم به خصوص ارزش ها و هنجارها مشاهده می کند. برای وی نظام فرهنگی، حتی بیشتر از ساختارهای نظام اجتماعی اهمیت دارد. وی خودش را یک جبرگرای فرهنگی می داند.

پارسوتر در نگرش به تاثیر گذاری خرده ها بر راهها و اهداف اشاره می کند و اعلام می کند که در نهایت انسان و راهایی که انتخاب می کند و اهدافی که بشر بر می گزیند متأثر از عناصر مادی و غیر فرهنگ و روابط حاکم بر آن و نظام اجباری اجتماعی است.

فرهنگ میانجی کنش متقابل میان کنشگران است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم پیوند می دهد. فرهنگ در نظام اجتماعی به صورت هنجارها و ارزشها تجسم می یابد و در نظام شخصیت، ملکه ذهن کنشگران می شود. از دیدگاه پارسوتر جهان فرهنگی با شخصیت رابطه دارد. پارسوتر کارکرد چهارم نظام شخصیت را هویت می نامد که کنشگران عامل با درونی کرده نمادها، ارزشها و ایدئولوژی هایی که نظام فرهنگی جامعه عرشه می کند به کنش خود جهت می دهد که هم برای خودش و هم برای دیگران معنا دار است به موجب نظریه همومی کنش پارسوتر، نظام فرعی هویت اساس پایدار شخصیت را می سازد و می تواند بر سایر نظام های فرعی شخصیت و بر روابط میانی شان نظارت کند. زیرا تامین کننده عناصر یگانگی و هماهنگی میان نظام فرعی شخصیت است.

### فرهنگی - دینی:

دین به عنوان ملجا و متلایی است که قادر است به حیات مفی بخشد و به زندگی جهت دهد. این نظام باورمند از عقاید است که رابطه ما را یا جهان مشخص می نماید. از نظر همیلتون، دین نظامی از باور داشتهها مفاهیم، نظام کنش و در برگیرنده مناسک عمل است. از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکارا احساس

می شود و احساسات اخلاقی و اجتماعی شدن از همین طریق ، تقویت و تجدید می شوند . بدین سان مناسک همبستگی و انسجام اجتماعی را ایجاد و حفظ می کند .

کلیفورد گیرتس در مقاله ای با عنوان دین به عنوان یک نظام فرهنگی یاد کرده و مقصود اط فرهنگ در مقاله وی الگویی از معانی است که در راستای تاریخ انتقال می یابد و از طریق نمادها تجسم می یابد . دین به منزله بخشی از یک فرهنگ، نماد های مقدس و کارکردهای آنها سر و کار دارد، تا روحيات آدمها ، یعنی آهنگ ، خصلت و کیفیت زندگی ، سبک اخلاقی و زیبایی شناختی و حالت زندگی آنها را با جهان بینی شان ، یعنی همان تصویری که از واقعیت عملکرد استاء دارند و فراگیرترین اندیشه های آنها درباره نظم ترکیب کند . دین باوری که همانا اعتقاد داشتن به مرکزیت خدایی همه جا حاضر است همیشه به فرهنگ ایرانی همراه بوده است . از سوی دیگر توجه کنیم که دین به مجموعه پیچیده ای از وحی ، آموزه ، کلام ، فلسفه عرفان و بالاتر از همه اخلاق گفته می شود به زبان دیگر ، دین به عنوان الگوهای اندیشه ، رفتار فرهنگ مبتنی بر وحی اتلاق می شود که معتقد است زندگی در چارچوب و بر اساس وحی موجب آرامش دنیای و رستگاری ابدی می شود .

ایرانیان به دو جنبه دینی بها می دادند و خواستار آن بودند لذا وقتی که این دو جنبه ، وحدانیت و برابرید دوران ساسانیان به به زوال رفت و آن را در مرکز اندیشه توحید اسلامی یافتند به اسلام گرویدند .

### **عزت نفس و رابط آن با بحران هویت :**

عزت نفس به ارزیابی مثبت یک فرد از خودش اشاره دارد که دارای دو بعد شایستگی و قدر و ارزش (Worth) است . بعد شایستگی (عزت نفس بر پایه کارایی) به درجه ای که فرد خودش را کارا و قابل ببیند اشاره دارد . بعد ارزش (عزت نفس بر پایه ارزش ) به درجه ای که یک فرد احساس کند ارزشمند است اشاره دارد . در این جا در رابط با بحران هویت نظریه راتر (rotter thoory) بیان می شود . بنا به نظر راتر افراد هنگامی که تلقی مثبت از خود نداشته باشند و احساس کنند که حوادث زندگی و پیامدهای آنها را کنترل خود ندارند در نتیجه در جهت تغییر روند حوادث وارد عمل نمی شوند و منتظر گذر حوادث به شکل طبیعی خود می باشند این افراد چون احساس می کنند که بر حوادث کنترل ندارند به همین خاطر به صورت انفعالی با آنها برخورد می کنند . یعنی زمانی که مردم فاقد کنترل بر اعمال خود می شوند

و نمی توانند موقعیتی در کار خویش بدست آورند دیگر تلاش برای انجام درست و صحیح وظایف خویش انجام نمی دهند زیرا آنها نمی توانند بر رفتار خویش تاثیر چندانی داشته باشند. لذا زمانی که مردم از کنترل بر رفتار خویش بر زندگی خویش بی بهره باشند، عزت نفس را از دست داده و بدل به افرادی منفصل و غیر خلاق گردند.

کوپر اسمیت هم می گوید چنانچه فرد احساس کند که می تواند بر روی دیگران اثر بگذارد در نظر دیگران مهم است و با رعایت قوانین و هنجارهای اجتماعی در کارهای محوله به او موفق است او دارای احساس قوی از خود است چنانچه این امور را در خود مشاهده نکند عزت نفس او پایی آمده و به فردی ترسو و افسرده و منزوی تبدیل می شود و توانایی خود را در تحقق بخشیدن به هویت خود را از دست می دهد و لذا دچار بحران هویت می شود

### گروه همسالان (Peer group)

همسالان از راههایی منحصر به فرد و عمده در شکل گیری شخصیت، رفتار اجتماعی، ارزشهای یکدیگر دخالت دارند. کودکان از طریق سر مشق دهی اعمالی که قابل تقلید است با تقویت یا تنبیه پاسخهای خاص و یا ارزشیابی فعالیتهای یکدیگر و باز خودروی که به یکدیگر می دهند بر یکدیگر تاثیر می گذارند

از دیدگاه ماوسن، همسالان در مفهوم از خود یا خود انگاره (self concept) آنان تاثیر می گذارند آنچه در روابط بین همسالان اهمیت دارد وابستگی های خاصی است که بین آنان ایجاد می شود. دوستان برای کودک تکیه گاهی محسوب می شوند و به او احساس ایمنی می دهند. آنان حکم درمانگر قابل اعتماد و سرمشق رفتاری را برای کودک دارند و اعمال کودک را که معیارهای متفاوت از معیارهای بزرگ دارند، ارزیابی می کنند.

همسالان جهان دوم نوجوانان را تشکیل می دهند. جهان والدین و جهان همسالان. این دو جهان می توانند در کنار یکدیگر در حالی که بخش مشترک کوچکی نیز دارند، وجود داشته باشند. دنیای همسالان خرده فرهنگی است که از بسیاری جهات تحت تاثیر فرهنگ بزرگتری است که کودک در آن زندگی ولی در عین حال تاریخچه، سازمان جمعی و نیز ابزار انتقال آداب و رسوم فرد از نسلی به نسل دیگر دارد. گروه همسالان مهارتهای اجتماعی مهمی را به فرد می آموزند که بزرگسالان به هیچوجه نمی توانند آنها را به وی بیاموزند. در میان گذاشتن مشکلات، تضادها و احساسات پیچیده اطمینان بخش است.

در دوره نوجوانی که دوره فاصله گرفتن از خانواده است، گروه دوستان اهمیت خاصی می یابد. در این دوره نوجوان از جهات مختلف از همسالان خود اثر می پذیرد. در این دوره روابط نوجوانان با دوستان خود گرمتر از روابط او با اعضای خانواده است و بسیاری از اطلاعات جنسی و غیر جنسی را بدست می آورد. نوجوان دوستانی را انتخاب می کند که از نظر علایق، ارزشها و باورها و نگرش ها همانند او باشند. زیرا چنین فردی حمایت بیشتری از او خواهند کرد و از نظر رفتار و سر گرمیهای اوقات فراغت و نگرش نسبت به مدرسه و پیشرفت تحصیلی باوی همانندی دارند.

اریکسون نیز به تاثیر بالقوه نیرومند گردهمایی همتا بر رشد هویت من در نوجوانی اشاره نمود. به نظر اریکسون معاشرت بیش از اندازه با گردهما و فرقه های افراطی متعصب یا همانند سازی و سوای با شمایل فرهنگی عامه می تواند رشد من را محدود کند

نقش " خود" در اجتماعی شدن:

خود (Self) هسته اصلی نظریه شخصیت را تشکیل می دهد و انسان به وسیله گرایش به شکوفا شدن و بهبود بخشیدن خود برانگیخته می شود. خود عبارت از مجموعه ویژگیهایی فردی است که تفاوت فرد از دیگران و یا شباهت او به دیگران را بیان می کند.

از دیدگاه روزبرگ، خود به معنی جامعیت اندیشه های و احساساتی است که فرد در ارجاع به خودش به عنوان یک شناخت عینی دارد.

از دیدگاه بعضی از اندیشمندان، اجتماعی شدن فقط حاصل تاثیرات عوامل بیرونی نیست بلکه نیروهای خود ما نیز در شکل گیری منش و شخصیت ما نقش دارند.

بنا به نظر اریک فروم، روانکار اجتماعی، "ما بوسیله ویژگیهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه مان شکل می گیریم، با این حال، این نیروها به طور کامل منش ما را تعیین نمی کنند. ما عروسکهای خیمه شب بازی نیستیم که به نخ هایی که جامعه آنها را می کشد واکنش نشان دهیم. بلکه مجموعه ای از ویژگیها یا مکانیسم های روان شناختی داریم که بوسیله آنها ماهیت خود و جامعه ما را شکل می دهیم.

خود به تنهایی در اجتماعی شده نقش ندارد، بلکه حاصل کمک کنش و مکانیسم هاست. این تفکیک و تمیزها فقط جهت تحلیل علمی است. در کل، خود در دیالکتیک میان فرد و جامعه که شامل همه موارد فوق است به رشد و نمو خود ادامه می دهد. بازی کردن کار، فعالیت داشتن و نمو خود در زندگی روزمره در پرورش خود و اجتماعی شدن آن موثر است. از دیدگاه یونگ، چهار کنش خود را در درک موقعیت خویش کمک می نمایند. این چهار کنش عبارتند از

احساس Feeling

الهام ، Intuition

ادراک Perception

تفکر Thinking

نقش دیگران مهم و تعمیم یافته در هویت یابی :

دیگران مهم (Signi Ficaht other) یا تاثیر گذار کسانی هستند که شخص به آنان توجهی خاص دارد ارزیابی آنان افعال امیال را پاداش می دهد. دیگری تعمیم یافته عبارت از ادغام ارزیابی ها و ارزش های دیگران موثر و به ویژه دیگرانی که در نزد شخص مرجع محسوب می شوند.

از دیدگاه گرت وی رایت میلز، جامعه شناسان حوزه انتقادی، دیگران مهم نقش اساسی در اجتماعی شدن افراد دارند. این دو معتقدند برای درک و شناخت آدمی چهار مفهوم مفید است. این چهار مفهوم تاثیر بسزایی از دیدگاه ما در اجتماعی شده دارند

۱- ارگانسیم

۲- ساختار روانی

۳- شخص

اریک اریکسون نیز به تاثیر بالقوه و نیرومند گردهمای همتا بر رشد هویت من درنوجوانی اشاره می نماید. به نظر اریکسون، معاشرت بیش از اندازه با گردهما فرقه های افراط متعصب یا همانند سازی و سواسی با شمایل فرهنگی می تواند رشد من Ego را محدود کند.

مفهوم همانند سازی (assimilation) به نوعی به دیگران تعمیم یافته (Generalized other) اشاره دارد. همانند سازی مفهومی است که از نظریه روانکاری فروید نشات گرفته و به فرایندی اطلاق می شود که به موجب آن کودک تلاش می کند خصوصیات مشخص دیگری را در وی کند .

از طریق همانندسازی نگرش ها ،علاق، رفتارها و لباس پوشیدن و الگوهای رفتار مادری خود را می گیرد . از دیدگاه ماوسن همانندسازی با تقلید صرفاً تکرار واکنشهای مشخص و قابل مشاهده دیگران است حال آنکه همانند سازی ظریف است که به موجب آن کودک الگوهای کلی و گسترده تفکر را درونی می کند . همانند سازی نشان دهنده پیوند عاطفی شدید کودک با شخص است که با او همانند سازی کرده حال آنکه تقلید چنین نیست از دیگر جوانب مهم همانند سازی ادراک کودک از شباهت بین خود و شخص دیگر است و وقتی کودک به این شباهت پی برد این اعتقاد در او ایجاد می شود که با آن الگو خصوصیات مشترک دارد .

#### نقش مدرسه در هویت یابی:

مدرسه نهادی اجتماعی و نمایانگر فرهنگی است که مدرسه جزئی از آن است و به کودک جهان بینی و عادات و رسوم و مهارتها و دانش خاص را منتقل می کند. مدرسه نظام اجتماعی کوچکی است که کودک در ان قواعد اخلاقی ،عرف اجتماعی، نگرش ها و شیوه های برقراری ارتباط با دیگران را می آموزد. مدرسه غالباً شبکه ای از گروه همسالان برای کودک و نوجوان مهیا می کند . نفوذی که مدرسه دارد همه به دلیل وجود شاگردان دیگر هم به دلیل وجود معلمان و برنامه ریزی در سی است .

پارسونز سه کارکرد مهم برای مدرسه قایل است: وظیفه اول مدرسه‌جامعه پذیرکردن نسل جدید با ارزشهای مسلط جامعه، به ویژه با ارزشهای محیط خارج از خانواده، مخصوصاً با ارزشهای دنیای کار است. در مدرسه کودک ارزشهای عام‌گرایی، عملکرد، ویژگی و بی‌طرفی عاطفی را درونی می‌کند این ارزشها هستند که کودک با آنها در محیط خانوادگی کمتر ارتباط پیدا می‌کند. از این دیدگاه مدرسه محیط جامعه‌پذیری اصلی برای انگیزه‌های اقتصادی، عقلانی است و ارزشهای نوعی جامعه‌صنعتی می‌باشد. کارکرد دوم مدرسه، تربیت و آماده‌سازی نیروی انسانی برای تصور مشاغل گوناگون در جامعه صنعتی است. کارکرد سوم مدرسه، در سطح آموزش عالی ارتباط تنگاتنگی با تحقیقات علمی دارد. از این دیدگاه، مدرسه محل خلاقیت، نوآوری و دگرگونی است دانشگاه نه تنها انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر است، بلکه محل تولید شناخت، نقد و بررسی شناخته‌های موجود و تفسیر مجدد آنهاست.